



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



سیری در ادب عاشورایی  
و نگاهی به تجلی آن  
در ادبیات انقلاب اسلامی

..... محمد علی دیباجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب اسلامی

نویسنده:

محمدعلی دیباجی

ناشر چاپی:

محمدعلی دیباجی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب اسلامی
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	سرچشمه‌های ادب
۹	رهبران ادب پرور قیام عاشورا
۹	اشاره
۹	امام حسین
۱۰	امام سجاد
۱۱	حضرت زینب
۱۲	ادب در میدان حماسه
۱۴	عاشورا در ادبیات عام
۱۴	اشاره
۱۴	ادبیات مردمی نهضت و ادب عاشورایی
۱۵	فرهنگ عاشورا در کتب تاریخ و متون دینی
۱۶	ادبیات پیام و قیام
۱۷	اشاره
۱۷	حق گرایی به جای مصلحت گرایی
۱۸	دعوت به قیام در برابر ظلم و الحاد
۱۹	معرفی اهل بیت و افشاگری ظلم
۱۹	ایستادگی، مقاومت و شهادت در راه آرمان الهی
۲۰	تسخیر اندیشه‌های دوران
۲۱	عاشورا در ادب پارسی

- شکوفایی ادب عاشورا در ادبیات انقلاب اسلامی ..... ۲۳
- پیشگفتار ..... ۲۳
- ادبیات انقلاب اسلامی به عنوان یک واقعیت ..... ۲۴
- امام راحل پیامبر انقلاب ..... ۲۴
- اشاره ..... ۲۴
- ادبیات عام ..... ۲۴
- اشعار ..... ۲۵
- عرفان عاشورایی ..... ۲۶
- تفصیل یک حماسه باشکوه ..... ۲۶
- اشاره ..... ۲۶
- ادبیات مردمی و شعر واقعگرا ..... ۲۷
- اشاره ..... ۲۷
- جنگ سوژه‌ای قدرتمند ..... ۲۷
- فرهنگ ایثار و شهادت ..... ۲۸
- مضامین زنده، واژگان و ترکیبهای بدیع ..... ۲۸
- سخن آخر ..... ۲۹
- پاورقی ..... ۲۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۳۲

## سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب اسلامی

### مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: دیباجی، محمدعلی

عنوان و شرح مسئولیت: سیری در ادب عاشورایی و نگاهی به تجلی آن در ادبیات انقلاب اسلامی [منبع الکترونیکی] / محمدعلی دیباجی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۳ بایگانی: ۱۱۶.۱KB)

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم

قیام عاشورا

انقلاب اسلامی ایران

### مقدمه

ادبیات، بی تردید مظهر اندیشه یک قوم و تصویر عمومی فرهنگ یا جامعه یا امت است که بدان وسیله می‌توان به ارکان و جزئیات مهمی از تمدن و سنن آن مردم واقف شد. ادبیات تجلیگاه عناصر معنوی و آزمانی تفکر آدمی است؛ و از آنجاست که می‌توان لطافت اندیشه‌ها و پاکیزگی ذهنها را دریافت و به میزان استعداد و گرایش صاحبان آن فرهنگ نسبت به مقوله‌های مشترک انسانی، از قبیل حق پرستی، حریت، جوانمردی و... دست یازید. ادب و ادبیات در فرهنگ اسلامی، دیرزمانی به تمامی جلوه‌های تفکر اطلاق می‌شد و کاربرد گسترده‌ای داشت. روزگاری این واژه را بر خلق کریم و شرافت انسانی و تأثیر آن در زندگی مردم خاص و عام اطلاق می‌کرده‌اند. بعدها دایره شمول آن به معنای تهذیب نفس، شناخت و آموزش علوم و معارف نیز گسترش یافت و سرانجام پس از آن، به نحوی خاص بر شعر و نثر و آثار بلاغی دلالت یافت. [۱] [در قرن سوم هجری] ادب به مفهوم ادبش منحصر به کتابهای تعلیمی منشیانه شسته و رفته نبود، بلکه تمام رسالاتی را شامل می‌شد که سنت وسیع عربی - اسلامی - بر آن متکی بود و... موضوعات گوناگونی را در برمی‌گرفت که شعر و تاریخ و سیاست و معانی و بیان، مجموعه حکایت و اخلاق عمومی - از آن جمله‌اند، [۲] پس سخن از ادبیات به معنای کلی آن سخن از تمامی ابعاد فرهنگی یک قوم است که در قالبهای خاص - شعر، نثر، کتب تاریخ... - و عام ادبی - مثل خطابه‌ها، رجزها و به طور کلی ادبیات شفاهی - جلوه می‌کند و ناگزیر این نوشتار نیز از این دیدگاه به مسأله ادبیات عاشورایی می‌نگرد. پژوهنده‌ی تاریخ و ادب نسلهای اولیه اسلام، در حقیقت، با دو گونه ادب انسانی مواجه می‌شود: ادب و هنری که حماسه ساز در میدان نبود یا در عرصه فتنه‌ها و بلایا و به طور کلی در حوادث مهم عصر خویش از خود نشان می‌داد، و هنری که شاعر، نویسنده، تاریخ نگار و خطابه گوی و... به کار می‌بست، تا آن گونه‌ی نخست را به روی دیگران و آیندگان به تصویر بکشد؛ و اگر از چند شاعر و نویسنده‌ی دوران اولیه اسلام که هنوز در حال و هوای جاهلیت به سر می‌بردند و نان به نرخ روز می‌خوردند، بگذریم، این مسأله حالت عمومی و غالب فرهنگ و ادب اسلامی بود و بویژه - چنانکه خواهیم دید - ادب شیعی بدین صفت آراسته بود - تعبیر رساتر - ادب واقعی آن صحنه‌های نادر و درخشنده زندگی انسانهاست که به صور گوناگونی در اعصار بعد جلوه می‌کند و تنها یکی از آن جلوه‌ی شعر و نثر است که اکنون - در زمان ما - قالب اصلی ادب قلمداد می‌شود. پس در بررسی ادب عاشورایی و نیز ادبیات انقلاب اسلامی نمی‌توان تنها به قالبها بسنده کرد، بلکه بایستی بدان نقطه اصیل و نهاد باطنی این آثار نیز پرداخت که اساس انگیزش این صورتها بوده‌اند؛ و ما در این نوشتار به چنین قصدی وارد آن وادی بزرگ

خواهیم شد، تا چه اندازه از آن بهره گیریم و چگونه ظرفیت خویش را از مظلوف مقدس آن سیراب کنیم. و جز از این راه، چگونه می‌توان به ادب واقعه عظیمی چون عاشورا، پرداخت که حتی کلام عادی ناقلا-ن آن دارای آهنگی عاطفی است و در ساده‌ترین روایات آن حادثه عظمی می‌توان شور و حال یک اثر بدیع ادبی را یافت و اینها جز به دلیل وفور آن شرافت و کرامت انسانی که در متن حادثه است (و گفته شد که این از معانی ادب است) چه علت دیگری می‌تواند داشته باشد و چگونه می‌توان در یک تحقیق بدین اصول بی‌توجه بود؟ پیش از شروع، تذکر چند مطلب، مهم می‌نماید: ۱. قیام سالار شهیدان (ع) نهضتی است که در حقیقت بعثت ثانی اسلام محسوب می‌شود و از این رو تمامی جلوه‌های ظهور اسلام در زمان حضرت خاتم (ص) را می‌توان به نحوی در این نهضت سراغ گرفت، اما با فاصله‌های زمانی بیشتر و جلوه‌های گوناگون بدیهی است تفسیر و ارائه تصویر این جنبش بزرگ در جهان اسلام کاری نیست که بتوان آن را در یک مقاله یا یک کتاب ارائه کرد و یا حتی جنبه‌ای از آن را به طور کامل بررسی نمود؛ بنابراین سخن از ادبیات عاشورایی - در اینجا - نه سخن از تمام عاشورا و فرهنگ آن است و نه ادعای بررسی کامل حتی یک جنبه خاص از آن ادب و فرهنگ وجود دارد، بلکه نوشتار حاضر گزارش گونه‌ای، از انعکاس ادبی این نهضت عظیم در عصر وقوع آن و در عصرهای بعد از قبیل این گفته است که: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید ۲- از آنجا که نوعاً در مباحث ادبی - بویژه وقتی صبغه تاریخی آن مورد نظر باشد - ادبیات را در دو گونه‌ی مکتوب و شفاهی مورد بحث قرار می‌دهند، ادبیات عاشورایی و ادبیات انقلاب اسلامی نیز از این تقسیم‌بندی مستثنا نیستند، بلکه بدون آن نمی‌توانند کاملاً شناخته شوند، زیرا قسمت عمده‌ای از این دو فرهنگ از طریق قالبها و صور ادبیات عام - همچون خطبه‌ها، ادعیه، رجزها، تعزیه خوانیها و شعارها، خاطرات، تابلو نوشته‌ها و ضرب المثلهای جنگی در ادبیات انقلاب اسلامی - قابل بررسی است. اما در اینجا روی سخن بیشتر با جلوه‌های مکتوب این ادبیات است و علت این ترجیح نیز آشکار است؛ زیرا ادبیات مکتوب (اگرچه از قالبهای غیر هنری مثل تعزیه خوانیها و تابلو نوشته‌ها فراهم آمده است) در طول زمان جای خود را در مسأله‌ی تعامل فرهنگی با فرهنگهای دیگر باز خواهد کرد و ودیعه یک نسل برای نسلهای دیگر است. ۳- تطبیق ابعاد و مقایسه جنبه‌های نهضت عاشورا و انقلاب اسلامی از دیدگاه ادبی مقوله‌ای است ظریف و شگرف و محتاج مجال فراخ و آشنایی عمیق به خمیر مایه هر دو نهضت (یعنی ولایت) که بدون نظر بدان مسأله، همانندی از دید محقق دور خواهند ماند و چیزی جز تشابه صوری و شعاری را برای پژوهنده آشکار نمی‌سازد. از طرف دیگر مضامین و شعایر انسانی - الهی دو نهضت آنقدر گسترده است که بررسی آنها خارج از حوصله این نوشتار است، و بعلاوه عواملی از قبیل اختلاف در قدمت یکی و جوان بودن دیگری، آشنایی امتهای گوناگون با نهضت عاشورا و متأثر شدن از آن و در مقابل، غربت نهضت اسلامی ایران در جهان معاصر و... موجب می‌شوند تا نتوان چنانکه لازم است از دید اجتماعی و تاریخی، آثار دو نهضت را در میان جوامع مختلف مقایسه کرد، و از همین قبیل است بعد ادبی دو نهضت. پس ناگزیر در اینجا بیش از آنکه بر مشابهت قالبها، صور، شیوه‌ها، سبکها و چهره‌ها نظر داشته باشیم، بر اصول، ارکان، پویایی، حرکت ساز بودن، معناگرایی (به جای تصویرگرایی)، حماسه پروری به جای مدیحه سرایی و مرثیه سرایی به جای تغزل گرایی و... تأکید خواهیم داشت و چشم انداز ادبیات دو جنبش معنوی بزرگ را از این زاویه خواهیم نگرست. بر اساس آنچه گفته شد، در این نوشتار ابتدا به خاستگاه و سرچشمه‌های ادب عاشورایی خواهیم پرداخت و پس از آن انگیزش عواطف و جلوه‌هایی از ادبیات عام معاصر نهضت عاشورا و پس از آن مورد بحث قرار می‌دهیم و سپس به گسترش فرهنگ عاشورا و تجلی آن در ادب عام جامعه اسلامی اشاره خواهیم کرد. بعد از آن نوبت به شناخت برخی از چهره‌های معروف ادبیات شیعی - عاشورایی، در قرون اولیه اسلامی می‌رسد و آنگاه سخنی اجمالی از جلوه عاشورا در ادب پارسی و در پایان بعثت ثانی ادبیات عاشورا در ادبیات اسلامی ایران.



## رهبران ادب پرور قیام عاشورا

### اشاره

اینکه آیا نهضت عاشورا جدا از سایر تأثیرهایی که در فرهنگ اسلامی گذاشت و بازتابهای فراوانی که داشت، در زمینه ادبیات و شعر و نثر نیز مسلکی را پدیدار ساخت که در کنار دیگر مکاتب ادبی بتواند طرح شود، سخنی است در خور بحث و تحقیق - و گو اینکه می‌توان چنین ادعایی را هم چندان دور از واقعیت ندانست و نمونه آن «قصاید هاشمیات» در قرن دوم هجری است که از آن بحث خواهد شد و نیز «مرثیه معروف محتشم کاشانی» در ادب پارسی که هر دو نمونه معیار و سمبلی در ادبیات شیعی محسوب می‌گردند و شاعران زیادی را مجذوب خود ساخته و به تقلید و بسط آن شیوه کشانده‌اند. اما - همانطور که گفته شد - در اینجا سخن از روح حاکم بر مضامین ادبی است که منبعث از قیام عاشورا در پهنه ادبیات اسلامی راه یافت؛ ادبیاتی کوبنده و پویا و حق طلب و بی‌باک که هیچگاه اختناق عصر خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس نتوانست فریادش را فروبکاهد. ریشه این ادبیات را پیش از نهضت عاشورا، یعنی زمان پیامبر اسلام (ص) وقتی که علی (ع) را در واقعه غدیر به عنوان جانشین بلافصل خویش معرفی کرد، می‌توان یافت. پس از واقعه، «حسان بن ثابت» شعر بلندی را انتشار کرد و رسول خدا (ص) خطاب به او فرمود: «لا تزال یا حسان مؤیداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانک»: ای حسان! پیوسته از جانب روح القدس تأیید خواهی شد، مادامی که ما را به زبان خود نصرت دهی... در اینجا دو نکته مهم و یک حقیقت تاریخی شگفت و عبرت آموز وجود دارد. آن دو نکته این است که زبان شعر مادامی که در خط ولایت باشد پسندیده است و دیگر آنکه آن شعر در حقیقت الهامی است از جانب خداوند و اندیشه‌ای است مقدس. و حقیقت شگفت‌آور اینکه این جمله چندین بار به وسیله ائمه اطهار (ع) درباره شعرای شیعی که شعری را در مرثیه حسین (ع) یا انعکاس ظلمی که به اهل بیت رفته بود، گفته‌اند، به کار رفته است. پس معیار شناخت شعر حق از شعر باطل و گمراه کننده همان است که در گفته پیامبر (ص) آمده است، زیرا همو درباره‌ی «امرؤ القیس» - شاعر معروف جاهلی - فرمود: «او کسی است که در دنیا نامی و آوازه‌ای دارد، اما در آخرت فراموش گشته است. وقتی روز قیامت فرارسد وی لوای شاعران را در دست دارد و آنان را به دوزخ راه می‌نماید.» [۳]. با عنایت به نکته فوق که در حقیقت یکی از لوازم تحلیل شعر عاشوراست، می‌توان ادب را از سرچشمه‌های زلال آن شناخت و سزاوارتر با بنیانگذاران مکتب ادب آشنا شد:

### امام حسین

ادب حقیقی عاشورا با خود امام حسین (ع) شروع می‌شود و اوست که با انگیزش فطرتها شعر و ادب را نیز به وادی حقایق کشاند و در خدمت اندیشه متعالی قیام بحث قرار می‌دهد. شعر او شعر حضور در میدان آزمایش خداوندی و اذان قیام در راه خدا و میل به سوی قبله جهاد است. امام حسین (ع) البته شاعر شعر نیست. بلکه شاعر آن مضمونی است که شعر حقیقی حیات بدان نیاز دارد. شاعر برای ساختن بیت‌های شعر خویش، به واقعیتی نیاز دارد که آن را توصیف کند و با تخیل خویش آن را آنگونه که می‌خواهد جلوه‌گر سازد و نیز به احساسی محتاج است، تا سرشار از عاطفه و هیجان گردد و مسحور در اندیشه خویش به آفرینش پردازد. بدیهی است که اگر یکی از این دو عنصر را در دست نداشته باشد، آن را به وسیله تخیل خود می‌سازد و به تصنع گرفتار می‌گردد. اما قیام حسین (ع) آنقدر سرشار از حقیقت و عاطفه است و چنان لبریز از احساس پاک بشری و فطرت ناب الهی که خود چون شعری تجسم یافته از اقالیم غیب عاری‌ترین ذهنها را هم به شعور خویش وامی‌دارد و از این روست که شاعران مکتب عاشورا - که ذکرشان خواهد آمد - حتی گمنام‌ترین آنها که گاهی از سر ذوق و وجد معنوی - و نه از روی فن و هنر شعر - ابیاتی را سروده‌اند، بلندترین معانی و صادقانه‌ترین گفتارها را در قالبی ساده اما پرعاطفه ساخته‌اند. این دو عنصر، یعنی حادثه و احساس

نهضت عاشورا، فطرت‌های بیدار و اندیشه‌های جوانمرد نسلها را مجذوب خویش ساخت و مضمون مقدس قیام حق را تا اقصی نقاط تفکر و فرهنگ اسلامی نفوذ داد. از وجود مقدس سالار شهیدان (ع) اشعار، قطعات و خطبه‌هایی نیز بر جا مانده است که نشان از لطافت اندیشه و ظرافت احساس (در عین استقامت عقیده و استواری عزم) وی دارد. ذکر نمونه‌ای از این کلمات در اینجا مناسب است. هر چند که او را با قیام خویش، ادب زندگی الهی را بنیان گذاشت و شعر ایثار را سرود و شعار حیات بشری را تعلیم داد. در رثای امام و برادر خویش، امام حسن مجتبی (ع) - وقتی وی را به خاک سپرد - فرمود: الا- زلت ابکی ما تغت حمامة علیک و ما هبت صبا و جنوب فلیس حریبا من اصیب بماله و لکن من واری اخاه حریب(همواره تا وقتی که کبوتری آواز می‌خواند و باد شمال و جنوب می‌وزد، برای تو خواهم گریست... غارت شده آن نیست که اموالش را ربوده‌اند، بلکه کسی است که برادرش را در میان خاک ببوشاند). شعر دیگری را نیز روایان به او منسوب کرده و معتقدند که بارها - از جمله در شب عاشورا - آن را زمزمه می‌کرده است: و ان کانت الدنیا تعد نفیسة فدار ثواب الله اعلی و انبل و ان کانت الا بدان للموت انشأت فقتل امرء بالسیف فی الله افضل و ان کانت الاموال للترک جمعها فما بال متروک به المر بیخل [۴]. (اگر چه دنیا به عنوان چیز ارزشمندی محسوب شود، اما پاداش خداوند [در آخرت] والاتر و ارزشمندتر است. اگر بدن‌ها برای مرگ پدید آمده‌اند. پس برترین کار کشته شدن در میدان کارزار برای خداست. و اگر همه‌ی اموال زمانی به جا گذاشته خواهند شد. پس چرا آدمی برای چیزی که سرانجام ترکش می‌کند بخیل باشد؟ ایات دیگری به روایت علی بن الحسین (ع) در شب عاشورا از زبان امام حسین (ع) شنیده شده است: یا دهر اف لک من خلیل کم لک بالاشراق و الاصلیل من صاحب و ما جد قتیل والدهر لا یقنع بالبدل... و الامر فی ذلک الی الجلیل و کل حی سالک سیلی [۵]. اف بر تو ای روزگار که چه بد دوستی هستی و چه اندازه در بامداد و شام یاران خود و بزرگان را کشته‌ای! و روزگار چیزی را به جای دیگری قبول نکرده و به بدل هم قناعت نمی‌کند، سر رشته‌ی کار در این باره به دست خداوند بزرگ است و سرانجام هر شخص زنده‌ای به راهی که من می‌روم خواهد رفت. [و آنان که چنین نمی‌کنند، زنده‌ی حقیقی نیستند]. از امام (ع) گفتار و اشعار دیگری نیز روایت شده است که پس از این خواهد آمد.

### امام سجاد

امام چهارم (ع) بزرگ‌ترین و مهمترین شاهد واقعه عاشورا است و بدیهی است که در سخن او می‌توان والاترین مضامین قیام حسین (ع) را سراغ گرفت. شرایط زندگی علی بن الحسین (ع) آنچنان بود که گنجایش قیام را نداشت و او - به علم امامت خویش - از طریق راز و نیاز و تعلیم دعا، باب جدیدی را برای طالبان مکتب ولایت گشود و صحنه دیگری را برای مقابله با فسق و ظلم روزگار فراهم آورد و از خود صحیفه‌ای را آفرید که نه تنها برای ادیبان و سخن‌دانان، بلکه برای تمامی عالمان و عاشقان شریعت، منبعی جوشان از فطرت آدمی و بحری ذخار از گهرهای عرفان و ایمان به مبدأ هستی است؛ کتابی که آن را «زبور محمد» خوانده و برخی با «انجیل مقدس» [۶] همتایش دانسته‌اند و دانشمندان شیعی و سنی نزدیک به پنجاه شرح و تفسیر بر آن نگاشته‌اند. [۷]. سید ساجدین (ع) احیای عاشورای خونین را در تعلیم ادعیه و آداب راز و نیاز و سخن گفتن با معبود می‌دانند، و در زمانی که والیان بی‌کفایت و فاجر بنی‌امیه، شام و کوفه و مدینه و مکه را به ویرانه و قتلگاه هزاران شیعه و آزادیخواه بدل ساخته، کعبه را هتک نموده و مسجد پیامبر (ص) را از خون بی‌گناهان معترض به حکومت اموی رنگین می‌کنند... مردمان را متوجه ریشه همه این فلاکتها می‌سازد، که غفلت از یاد خدا و جایگاه آدمی در برابر اوست. امام (ع) در عبادت و راز و نیاز آنقدر به خود سخت می‌گیرد، که از طرف «جابر بن عبدالله انصاری» مورد اعتراض واقع می‌شود که: ای پسر رسول خدا برای حفظ جان خود کمتر عبادت کنی [و خویش را این همه به مشقت نیفکنی]. اما امام جواب می‌دهد: «یا جابر لا ازال علی منهج ابوی متأسیا بهما حتی القاهما» [۸]. ای جابر! پیوسته بر طریق پدران خود [علی (ع) و حسین (ع)] خواهم بود و بدانان اقتدا می‌کنم، تا زمانی که بدیشان

پیوندم. آنچه در اینجا شایان دقت و عبرت آموزی است، این است که امام (ع) شیوه خود را همان اقتدای به امام علی (ع) و امام حسین (ع) دانسته است و این بدان معناست که عبادت و دعا و راز و نیایش همان معنای اقامه عدل و قیام در برابر ظالم است. در حقیقت این کار تکرار عاشوراست و سیره امام چهارم (ع) اولین تکرار و دومین تصویر از نهضت حسین (ع) است، که مقدر بوده تا به صورت مکتوب هم برای نسلهای بعد باقی بماند. گذری کوتاه بر ادعیه و مناجاتهای متعالی صحیفه امام سجاد (ع) نشان می‌دهد که حضرتش چسان سلاح دعا را بر ضد دنیا پرستان، غاصبان حکومت و ظالمان به کار گرفته و چگونه به اندیشه سازی تشیع پرداخته است. و بی سبب نیست که فرزدق، شاعر معروف و محب اهل بیت، متأثر از حالت روحانی وی و محسور جذبه‌های قدسی اش می‌گوید: «من يعرف الله يعرف اولیه ذا فالدین من بیته ناله الامم» هر کس خدا را شناخت نیاکان این مرد را هم می‌شناسد؛ چرا که دین از خانه او به سایر امتهای رسیده است. در اینجا به عنوان قطره‌ای از دریا، قطعاتی از ادعیه امام چهارم (ع) را می‌آوریم که علاوه بر جنبه‌های ظریف سیاسی و جهادگرانه، بی‌شک خود از ذخایر نادر ادبیات اسلامی و فرهنگ شیعی است و منبع پرفیضی برای ادیبان، سخن‌دانان، شاعران و... امت بوده است. اللهم صل علی محمد و آله و حلینی بحلیه الصالحین و البسنی زینه المتقین فی بسط العدل و کظم الغیظ و اطفاء النائرة و ضم اهل الفرقة و اصلاح ذات البین و افساء العارفة و ستر العائبة و لین العریکه و خفض الجناح و حسن السیره... [۹]. و اعذنی و ذریتی من الشیطان الرجیم... و من شر کل سلطان عنید و من شر کل مترف حفید... و من شر کل صغیر و کبیر و من شر کل قریب و بعید و من شر کل من نصب لرسولک و لاهل بیته حربا من الجن و الانس... (بار خدا! بر محمد (ص) و خاندان او درود فرست و مرا در گسترده بساط داد و فروخوردن خشم و فرونشاندن آتش فتنه و فراهم آوردن پراکنده‌گان و اصلاح ذات البین و آشکار کردن کارهای پسندیده و پوشاندن رفتار نکوهیده و نرم‌خوبی و فروتنی و خوشرفتاری و...، به زینت پارسیان بینا رأی... و مرد و فرزندانم را از شر شیطان رانده شده... و از شر هر حاکم سنگر و شر هر خودکامه‌ی زور خشم... و از شر هر نزدیک و دور و از شر هر جنی و انسی که بر رسول تو و خاندان او به جنگ برخیزد... پناه ده). باری. سخن گفتن از ظاهر و باطن دعای صحیفه نه در توران این مقاله است و نه لیاقتش - اما بررسی کوتاهی در دعاهای متأثر از امام سجاد (ع) - همچون دو نمونه‌ای که گذشت - می‌رساند که حضرتش با طرحی هوشمندانه و علمی امامانه ضمیرهای خفته و فطرت‌های آفت زده و اندیشه‌های زمان خویش را با تذکار صلوات بر پیامبر (ص) و آل او - که در آغاز بیشتر دعاهای صحیفه آمده است - به سرزمینهای ناشناخته علوم اهل بیت دعوت می‌کند، و ذکر مکرر آل محمد را به همراه اشاراتی ظریف و کنایاتی لطیف از اوضاع نابسامان روزگار خویش به همه مضامین بلند ادعیه خویش - که تأویل قرآن است پیوند می‌دهد، تا جستجوگران اقالیم مناجات و حتی مردمی که گاه گاه از در تضرع و زاری به پروردگار روی می‌آورند، بدانند که بین این دو مخلوق قدسی ارتباطی عمیق و پیوندی ناگسستنی ایجاد شده است... این پیام قیام عاشوراست که چنین مکتوب، اما پویا و اندیشه ساز به ترسیم مرزهای فکری تشیع می‌پردازد و در اثر همین تجلیهاست که شاعری چون «حمانی علوی» - شاعر قرن سوم و چهارم - اهل بیت (ع) و ائمه علیه‌السلام را چنین وصف می‌کند: «یا عدیل القرآن من بین ذا خلق و یا واحدا من الثقلین» [۱۰]. (ای همپایه‌های قرآن در میان مردم و ای آنان که یکی از دو یادگار گرانبهای پیامبرند). و «فرزدق» ویژگی رهبر ثانی عاشورا، امام سجاد (ع) را چنین می‌شناساند: «من معشر حبه‌م دین، و بغضه‌م کفر، و قربه‌م منجی و معتصم» [۱۱]. (او از گروهی است که دوستیانشان دین است و دشمنیانشان کفر، و قرب بدانها ساحل نجات و پناهگاه امن و امان است).

### حضرت زینب

گفتیم که ادبیات هیچگاه محدود به قالبهای مکتوب نبوده است و قالبهای مکتوب آن هم تنها شعر یا نثر نیست؛ «خطابه» و «خطبه» در نزد اعراب و مسلمانان صدر اسلام از بزرگ‌ترین عوامل و ابزار فرهنگی محسوب می‌شد و تا قرون متمادی، اهمیتی که گفتار

شفاهی - و هنر به کار رفته در آن - داشت، نوشته‌ها و مکتوبات از آن برخوردار نبودند. به عنوان نمونه، حجم زیادی از آثار به جا مانده از سخنان علی (ع) در قالب خطبه و خطابه بوده است که بعدها به صورت مکتوب در آمد... از حضرت زینب (س) دو خطبه‌ی گویا و کوبنده در جریان وقایع بعد از عاشورا باقی است، که آرامش ناجوانمردانه مردم را به هم زد و آسایش ظالمانه حاکم را آشفته. این دو خطبه نه تنها از لحاظ واژگان و گفتار، بلکه از آن جهت که محصول حرکت عاشورا و چکیده جهاد و صبر اهل بیت بوده قابل توجه است و بخشی از ادب عاشورایی به شمار می‌رود؛ دو خطبه‌ای که شور آفرین‌ترین اندیشه‌ها را به بار آورد و اذهان خفته را اندیشناک کرد. خطبه‌ی نخست در کوفه بود و خطابه‌های کوبنده‌ی علی (ع)، پدر زینب، را به یاد مردم می‌آورد: الحمد لله و الصلوة علی ابی محمد و آله الطیبین الاخیار. اما بعد، یا اهل الکوفه یا اهل البخل و الغدر اتبکون فلا رقأت الدمعة و لا هدأت الزفرة... و هل فیکم الا الصلف و النطف و الصدر الشنف و ملق الاماء و غمر الاعداء او کمرعی علی دمنه او کفضه علی ملحوده الاساء ما قدمت لکم انفسکم ان سخط الله علیکم... خطبه دوم خطاب به یزید و درباریان او در دارالحکومه‌ی شام: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسولہ و آله اجمعین. صدق الله سبحانه کذلک یقول: ثم کان عاقبه الذین اساؤا السؤآی ان کذبوا با یات الله و کانوا بها یستهزؤن اظننت یا یزید حیث اخذت علینا اقطار الارض... ان بنا علی الله هوانا و بک علیه کرامه... و لئن جرت علی الدواهی مخاطبتک انی لا استصغر قدرک و استعظم تفریعک و استکثر توییحک لکن العیون عبری و الصدور حرمی... [۱۲] (سپاس خدای را و درود بر پدرم محمد (ص) و آل او پاکیزگان و برتران. ای کوفیان! ای مردم خدعه پیشه و مکار! آیا بر ما گریه می‌کنید؟! اشکهایتان خشک مباد و ناله‌هایتان خاموش نشود... شما جز خودستایی و فساد و کینه توزی و چالپوسی بسان کنیزان و غمازی با دشمنان، هنری ندارید. شما گیاههای مزبله هستید و به نقره‌ای مانید که زینت قبرها شده است. چه بد توشه‌ای در آن جهان برای خود تهیه دیده‌اید؛ توشه‌ای که خشم خدا را برانگیخت... (خدای جهانیان را سپاس و بر پیامبر (ص) و آلش درود باد. خدای پاک و منزّه راست گفت که: «کسانی که زشت کاریها کردند و به جنایت دست آلودند سرانجام کارشان بدانجا رسید که آیات خداوند را دروغ شمردند و آن را به مسخره گرفتند». ای یزید! گمان کردی که چون جهان پهناور را بر ما تنگ گرفتی... ما در نزد خدا خوار و بیمقدار شدیم و بر بزرگواری تو افزوده شد؟... اگر چه فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو وادار کرده است، ولی من تو را بسیار بی‌ارزشتتر و کوچکتر از آن می‌دانم که با تو سخن بگویم. تو کوچکتر و حقیرتر از اینهایی، ولی چه کنم که دیدگان اشک فرود می‌بارد و سینه‌ها از آتش اندوه این مصیبت می‌سوزد... تاریخ شاهد است که این دو خطبه‌ی غیرت آفرین چگونه خواب گناه آلود مردم را بر هم زد و حرکتها ایجاد نمود و دربار یزید را آشفته کرد. بعدها حتی ادبا و شعرای بزرگ نیز در کلام و شعرشان به مضامین این خطبه‌ها و مشابه آن روی آوردند و بدانها تمسک کردند. چنانکه در همان ایام «سلیمان بن قته» در بیتی از مرثیه‌ی خود گفت: «فان قتیل الطف من آل هاشم اذل رقاب المسلمین فذلت» [۱۳]. (براستی که شهید واقعه‌ی طف از خاندان هاشم (با شهادت خویش) مسلمانان را سرافکننده ساخت (و با کشتن او) مسلمین خوار گشتند.) و اشعار دیگری که ذکر آنها در جای خود خواهد آمد.

### ادب در میدان حماسه

قدیمی‌ترین مقاتلی که وقایع عاشورا را به تصویر کشیده است، حاوی اشعار و رجزهای بسیار است که مجاهدان و یاوران حسین (ع) به هنگام مقابله با دشمن بر زبان جاری کرده‌اند؛ البته شعر و رجز خوانی - بویژه در جنگها - حالت عمومی آن عصر بوده، اما چنانکه گفته شد واقعه عاشورا به انگیزه‌ی احیای دین حقیقی اسلام صورت گرفت و آن عده‌قلیلی که همراهی امام را تا آخرین لحظه‌ها سعادت خود می‌دانستند، پاک‌ترین عواطف و نابترین عقیده‌ها را به نمایش گذاشتند و از این روی آخرین سخنان آنان - که اشعار و رجزهای در کارزار است - لا-جرم چکیده تمامی شعار حیات آنان است و بحق سزاوار است تا همچون ذخایر ادب

اسلامی بدانها نگریسته شود، همانطور که الهامبخش شعرا و ادیبان عصرهای بعد قرار گرفت... این نکته را باید در این جا متذکر بود، اشعار و رجزهایی که در مقاتل ثبت شده است، اگر بعضی از آنها هم ساخته تاریخنگاران و مقتل نویسان باشد، باز هم خود نوعی از انعکاس عواطف و نشان دهنده میزان تأثیری است که در راوی یا شاهد واقعه داشته است. یکی از جوانمردانه‌ترین وقایع تاریخ اسلام، پیوستن حر بن یزید ریاحی به امام حسین (ع) بود. وی هنگامی که به مبارزه با دشمن رفت چنین رجز خواند: «انی انا الحر و مأوی الضیف اضرب فی اعناقکم بالسیف عن خیر من حل بارض الخیف اضربکم و لا اری من حیف» [۱۴]. (من، حر بن یزید ریاحی پناهگاه این میهمانان (یعنی حسین ع) و اصحابش) هستم؛ با شمشیر به کارزارتان آمده‌ام، تا از بهترین انسانی که سرزمین مکه در خود جای داده است (یعنی امام حسین ع)) دفاع کنم و به همین سبب در کشتن شما هیچ ظلم و ستمی نمی‌بینم. رجزهایی را نیز به عباس بن علی (ع) - سقای کربلا - نسبت داده‌اند، همانند: لا ارب الموت اذ الموت زقا حتی اوارى فی المصالیف لقا... [۱۵]. (من از مرگ نمی‌هراسم و فرار نمی‌کنم؛ زیرا مرگ از پیش من پرکشیده است (نمی‌ترسم) تا آنکه خود را در بین شمشیرها پنهان سازم). و یا این رجز: و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی... [۱۶]. به خدا سوگند، اگرچه دست راستم را قطع کردید، اما من تا ابد حامی دینم (که پیروی از حسین ع) است) خواهم بود... و یا: یا نفس لا - تخش من الکفار و ابشری برحمه الجبار مع النبی سید الابرار مع جمله السادات و الاطهار [۱۷]. ای نفس! پرهیزی از کفار به خود راه مده، و بشارت خداوند انتقام گیرنده بر تو باد که (پس از شهادت) به پیشگاه پیامبر (ص) آن بزرگ نیکان و جمله‌ی بزرگان و پاکیزگان و اولیا خواهی رفت. و علی ابن الحسین (ع) (علی اکبر) به هنگام حمله بر دشمنان چنین فریاد برمی‌دارد: «با شمشیر آن قدر بر شما می‌زنم تا خم شود و بتابد (چون این) ضربه‌ای است از سوی جوانی از بنی‌هاشم و اولاد علی (ع) (و دارای همان قدرت و شوکت است). امروز (تا جان در بدن دارم از پدرم حمایت می‌کنم و به خدا سوگند، این زنا زاده (ابن‌زیاد) نمی‌تواند درباره ما حکومت کند.» از وجود مقدس سالار شهیدان (ع) نیز اشعار و رجزهایی در شب و روز عاشورا نقل شده است که خود، بحری است از تعالیم جهادگرانه و آزادیبخش او و نشانه تفکر بلند و عزم استوار و اراده بشکوه حضرتش در قیام بر ضد کفر و الحاد و انحراف. همچنین در روز نبرد برای دوبار سپاه دشمن را با خطبه‌های کوبنده مورد خطاب قرار داد، تا حجت را بر آنها تمام کرده باشد و در آن گفتار و اشعار بلندترین معانی را به گونه‌ای صریح و گویا در آورد، که خود سرچشمه‌ای از ادبیات حماسه است [۱۸] و مجالی مستقل می‌طلبد تا به بررسی این ذخایر الهی بپردازیم. و اینک نمونه‌ای از آن رجزها: امام (ع) در آخرین لحظه‌های نبرد چنین می‌خواند: «مرگ پسندیده‌تر از شرمساری ناشی از ذلت است و شرمساری شکست (ظاهری) برتر از ورود در جهنم است (که با بیعت با یزید حاصل شود). [۱۹]. و در یک قصیده بلند - که ابومخنف روایت می‌کند - امام حسین (ع) پس از حمله‌ای بزرگ فرمود: «یا لقومی من اناس قد بغوا جمعوا الجمع لاهل الحرمین... والدی شمس و امی قمر فانا الکوکب و ابن القمرین... امی الزهراء حقا و ابی وارث العلم و مولی الثقلین... ذاک و الله علی المرتضی ساد بالفضل جمیع الحرمین... عبدالله غلاما یا فعا و قریش یعبدون الوثنین... نحن اصحاب العبا خمستنا قد ملکنا شرقها و المغربین... ثم جبریل لنا سادسنا و لنا البیت لنا و المشعرین... [۲۰]. (وای بر آن قومی که با ظلم خویش در مقابل صاحبان دو حرم (کعبه و مدینه‌ی نبوی)، یعنی اهل بیت (ع) صف آرایی کردند و به جنگ آنها برخاستند... پدر من چون خورشید درخشان است و مادرم ماه آسمان ولایت، و من، ستاره‌ای که از هر دو ارث (ولایت) برده‌ام... (اگر نمی‌دانید آگاه باشید که) حقیقتا مادرم زهراست و پدرم وارث علم پیامبر (ص) و مولای هر دو جهان. به خدا سوگند، پدرم علی مرتضی (ع) برتر از تمامی مردم سرزمین مکه و مدینه بود؛ او نوجوانی کم سن بود و خدا را می‌پرستید، در حالی که تمامی قریش آن دو بت (لات و عزی) را می‌پرستیدند. ما پنج تن (محمد ص)، علی ع، زهرا س، حسن و من) همان اصحاب کساییم (و کسانی که با نصاری به مباحله برخاستیم و آن حدیث و آیه‌ی شریف در خصمان نازل شد)، که شرق و غرب عالم در ملک ماست. جبرئیل - ملک مقرب خداوند - با همه‌ی جلالتش - ششمین ماست و کعبه و مشعر و منی به یمن وجود ما برپاست). آنچه ذکر شد تنها گوشه‌ای از ادبیات

حماسه عاشورا بود؛ ادبیاتی که ادعا نبود، بلکه تصویر کارزار و ترسیم جهاد در راه خدا و کتاب بلندترین حماسه‌های روزگاران را تحقق بخشید. این ادبیات البته تنها محدود به جنگجویان نبود؛ بلکه اسرای اهل بیت، شاهدان صحنه، حتی برخی از سپاه دشمن، اشعار و قطعاتی را گفته‌اند که انصافاً سزاوار تحقیق و پژوهشی مفصل است و در اینجا فرصت پرداخت بدانها نیست.

## عاشورا در ادبیات عام

### اشاره

ادبیات عام در فرهنگ اسلامی - چنانکه ذکر شد - موضوعی است بس گسترده که سخن از آن و نشان دادن نفوذ یا تأثیر ادب عاشورایی در آن، پژوهشی مستقل و مفصل را می‌طلبد. تواریخ متعدد اسلامی - چه از طرف شیعه و چه از طرف اهل سنت - قیامها و حرکتهایی را بعد از نهضت عاشورا ثبت کرده‌اند، که همگی به نحوی متأثر از آن بوده یا دست کم با بهانه آن و گواه گرفتن حرکت حسین (ع) در مقابل مظالم حکومت وقت قیام کرده‌اند. و در این میان نباید فراموش کرد که هر کدام از آنها به نحوی در فرهنگ معاصر خود صاحب اثر بودند و در تاریخ، کلام، فقه، ادبیات و... مرام و مکتبی داشتند که به طور مستقیم منبعث از روز تعالیم نهضت و قیام به حق اهل بیت (ع) - و بویژه قیام عاشورا - در برابر ظلم و جور حاکمان بیدادگر بوده است... [۲۱]. در اینجا به عنوان نمونه به برخی از جلوه‌های این تأثیر در دو محور ذیل می‌پردازیم: ۱- کتب تواریخ و متون دینی ۲- ادبیات عامه و نگرش عمومی مردم - عام و خاص - درباره‌ی نهضت عاشورا آنگاه در گفتار بعد، به طور خاص به برخی از شعرای بزرگ این مکتب، و موضوع آنان در برابر خلفای وقت، اشاره خواهیم کرد.

### ادبیات مردمی نهضت و ادب عاشورایی

در بعد ادبیات مردمی و شفاهی نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت که در آن، فرهنگ عاشورا محور اعتقادی مردم خاص و عام قرار گرفته است. بخشی از این ادبیات در همان عصر وقوع حادثه است و بخش دیگر و مهمتری را می‌توان سالها بعد از قیام در شعارها و حرکتهای حق طلبانه‌ای چون نهضت توابین، علویین و... یافت. در ذیل به نمونه‌هایی از این جلوه‌های ادبی می‌پردازیم: از امام شافعی - رئیس فرقه شافعیه - اشعاری در سوگ حسین (ع) نقل شده است که چنین است: حاول غمی و الفؤاد کئیب و ارق نومی و الرقاد غریب... فمن مبلغ عنی الحسین رسالهُ و اذکر بها انفس و قلوب قستیل بلا- جرم کان قمیصه صبیغ بماء الارجوان خضیب و لیسف احوال و للرمح رنهُ و للخیل من بعد الصهیل نحیب تزلزلت الدنیا لآل محمد و کادت لهم صم الجبال تذوب... نصلی علی المختار من آل هاشم و تؤذی ابنه ان ذالغریب لئن کان ذنبی حب آل محمد فذلک ذنب لست عنه اتوب هم شفعا ئی یوم حشری و موقفی اذا ما بدت للناظرین خطوب [۲۶]. ترجمه: اندوه و غصه به من روی آورده و قلبم شکسته و محزون است؛ خواب از چشمانم رفته و استراحت از من دور شده است... کیست که از طرف من نامه‌ای به حسین (ع) برساند و به وسیله‌ی آن نامه می‌خواهم دلها را متوجه‌ی آن کشته‌ی بیگناهی کنم که پیرانش گویا از آب گل ارغوانی رنگین شد [در آن موقعی که] صدای شمشیر و نیزه فضا را گرفته بود و اسبها پس از شیهه زدن به ناله می‌افتادند. دنیا برای آل محمد (ص) متزلزل شد و نزدیک بود که [در اثر این مصیبت] کوههای سخت آب شود... راستی چه امر شگفتی است اینکه بر رسول برگزیده‌ی خدا از بنی‌هاشم صلوات می‌فرستیم، اما فرزندش را آزار می‌دهیم! اگر گناه من دوستی آل محمد (ص) است، گناهی است که نمی‌خواهم از آن توبه کنم؛ آنان شفیعان من در روز محشر خواهند بود: آن هنگامی که اعمال مردم بر ایشان ظاهر خواهد شد. خالد بن معدان - که از تابعین بود - در شام ناظر عبور کاروان اسرای اهل بیت و سرهای بر نیزه بود. مرثیه‌ی ذیل را از او نقل کرده‌اند: جاؤا برأسک یابن بنت

محمد مترملا- بدمائه ترمیلاو کانما بک یابن بنت محمد قتلوا جهادا عامدین رسولوا و یکبرون بان قتل و انما قتلوا بک التکبیر و التهلیلا [۲۷]. «ای فرزند دختر محمد (ص)! سرت را آوردند در حالی که به خون آغشته بود؛ با کشتن تو گویا آشکارا پیامبر (ص) را کشتند. به خاطر دستیابی به کشتن تو تکبیر گفتند، اما با شهادت تو الله اکبر و لا اله الا الله را کشتند.» زینب، دختر عقیل بن ابی طالب در مدینه هنگام مشاهده اسرای اهل بیت چنین ناله کرد: ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ماذا فعلتم و انتم آخر الامم باهل بیتی و اولادی امالکم عهدا فاتوفون بالدمم ما کان هذا جزائی از نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحم [۲۸]. (چه جوابی خواهید داشت وقتی که پیامبر (ص) از شما پرسید شا که آخرین امتهای هستید با اهل بیت و اولاد من چه کردید؟ آیا با شما عهد و پیمان نداشتم؟ چرا به عهد و میثاق خود وفا نکردید؟... من که نصیحتگر [و هدایت کننده‌ی] شما بودم جزایم نبود که به خویشاوندانم چنین ظلم روا دارید... «بشیر بن جذلم» پیش از آنکه کاروان اسرا به مدینه برسد در مسجد پیامبر (ص) حضور یافت و با صدای آمیخته به گریه چنین خواند: «یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادمعی مدرار الجسم منه بکربلاء مضرج و الرأس منه علی القناه یدار [۲۹]. (ای اهالی شهر یثرب (مدینه) اینجا دیگر برای شما جای ماندن نیست، زیرا که حسین (ع) را کشتند: اشکتان را پی در پی سرازیر کنید. بدن حسین (ع) در کربلا به خون آغشته است و سرش بر نیزه‌ها در گردش است). کنیزی بعد از شنیدن خبر «بشیر» در مدینه، چنین مرثیه خواند: نعۃ سیدی ناع تغاه فواجعا و امرضنی ناع نعا فافجعافعینی جودا بالدموع و اسکبا وجودا بدمع بعدد معکما معاعلی من دهی عرش الجلیل فزعزعا فاصبح هدا المجد و الدین اجدعا [۳۰]. (خبر مرگ آقای مرا بشیری داد و دلم را به درد آورد؛ آن بشیر با خبرش مرا بیمار کرد و به اندوه فروبرد. پس ای دو چشمانم اشک بریزید و بعد از آن بار دیگر هم با یکدیگر اشک بریزید برای آن کسی که عرش خداوند پرشکوه از مصیبتش بیتابی کرد و به جنبش افتاد و آن همه مجد و عظمت دین خدا از این کار منته شد). ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبین، شعری از شاعری گمنام را در رثای عباس بن علی (ع) چنین آورده است: احق الناس ان یبکی علیه فتی ابکی الحسین بکربلاء و من واساه لا- یتینه شیء و جادله علی عطش بماء [۳۱] (شایسته‌ترین کسی که سزاوار است مردم بر او بگریند آن جوانی است که (شهادتش) حسین (ع) را در کربلا به گریه انداخت... و کسی که با او مواسات کرد و چیزی نتوانست جلوگیری او (در این مواسات) گردد، و با اینکه خود تشنه‌ی آب بود (آب نخورد) و به آن حضرت کرم کرد). از شاعر گمنام دیگری چنین نقل شده است: تجاوبت الدنیا علیک ماتما نواعیک فیها للقیامه تهتف [۳۲] (دنیا در جوانب عزاداریها کرد و آنجا، تشنگان [مکتب] تا قیامت تو را فریاد خواهند زد). طبری، شعری را از «عبیدالله بن حر» - شاعری از توابین - نقل می‌کند که در آن آمده است: فیالک حسره مادمت حیا تردد بین حلقی و التراقی (افسوس که تا زنده‌ام حسرت شرکت در قیام حسین (ع) [که خویشان را از آن محروم ساختم] همواره بین کام و گلوگاهم در رفت و آمد است). «سلیمان بن قته» بعد از رفتن کاروان اسرا از شام به مدینه، در رثای حسین (ع) چنین گفت: مررت علی ایبات آل محمد (ص) فلم أر امثالا له یوم حلت الم تر ان الارض اضحت مریضه لفقد الحسین و البلاد افشعت و کانوا رجاء ثم صاروا رزیه لقد عظمت تلک الرزایا و جلت [۳۳]. (به خانه‌های آل ممد (ص) گذر کردم و خانه و کاشانه‌ای همانند آنها ندیدم که روزی دارای دهل و ساکن بود و امروز خالی و حشترده است. آیا نمی‌بینی که چگونه زمین به خاطر فقدان حسین (ع) بیمار شده و شهرها زیرورو گشته است؟ آنان مایه‌ی امید (مردم) بودند و سپس مایه مصیبت گشتند؛ برآستی که این مصیبتها بس بزرگ و سنگین بود). اینها نمونه‌ای از انعکاس واقع‌ی عاشورا و تأثیر آن در عواطف مردم معاصر حادثه و پس از آن بود که به صورت اشعار مردمی در کتب تواریخ ثبت شده است. البته جلوه‌های سیاسی، فقهی و کلامی عاشورا - چنانکه ذکر شد - به تدریج در میان امت اسلام ظهور یافت و اولین حرکت از این گونه، نهضت «توابین» بود که از سال ۶۵ هجری فعالیت‌های خویش را در زمینه‌های سیاست و ادبیات آشکار ساخت...

پرواضح است که مسلمین از قرن دوم - و بعد از آن - اهتمام شدیدی به ثبت و ضبط وقایع تاریخی از خود نشان دادند، تا آنجا که برخی از کتب تاریخ، همچون تاریخ طبری، از ذکر کوچکترین روایات و حوادث، هر چند که راویان آن چندان مورد وثوق نباشند، فروگذار نکردند. آنچه مسلم است تاریخ نگاری در طول تاریخ اسلام - غالباً - متأثر از اوضاع سیاسی، برخورد حکومتها و گرایشهای فرقه‌ای بوده و بدین دلیل کشف و تحلیل مسائل تاریخی اسلام به سادگی امکان پذیر نیست، اما در این میان واقعه کربلا در کمتر تاریخی تصویر نگشت و غالب تاریخ نگاران آن را به عنوان حادثه‌ای اسفناک و دال بر فسق یزید و انحراف حکومت بنی امیه دانستند و البته این مطلب در میان امت اسلامی و در رهیافتهای فرهنگی کم تأثیر نبوده است. از مقاتل مختلف - همچون مقتل ابی مخنف، مقاتل الطالین، مقتل خوارزمی، لهوف سید بن طاووس، و نیز کتب معتبر تاریخی دیگر - که بگذریم، منابع بسیاری از تواریخ را می توان سراغ گرفت که با وجود تعصبهای فرقه‌ای خود که هیچگاه جانب انصاف را در نقل و تحلیل مسائل نگه نداشته‌اند، اهمیت و عظمت و حقانیت عاشورا آنان را متأثر ساخته است: به عنوان نمونه تاریخ طبری که انباشته از اسرائیلیات است و حتی در باب وحی به پیامبر نیز از ذکر احادیث ضعیف و مرسل و بی اساس خودداری نکرده، واقعه عاشورا را به طور مشروحی تصویر کرده است. یا ابی حنیفه دینوری که در کتاب خود - اخبار الطوال - رعایت خلاصه گوئی، و بی طرفی در مسائل تاریخی را مد نظر داشته، هنگامی که نام حسین (ع) را می آورد، غالباً با ذکر «علیه السلام» از او یاد می کند، با آنکه حتی در مورد خلفای راشدین چنین نکرده است. [۲۲] همچنین تاریخ نگاران دیگری همانند ابن حزم در المحلی (ج ۱۱)، جاحظ در رسائل، ابن خلکان در تاریخ خود، ذهبی در سیر النبلاء و... همگی احادیثی از پیامبر (ص) در مذمت یزید و معاویه آورده و مسأله عاشورا را واقعه‌ای جانگداز، دال بر فسق یزید و اختلال در امر اسلام آورده‌اند. [۲۳]. ابن خلدون، جامعه شناس و مورخ مشهور، با آنکه در تحلیل اصول امامیه هیچگاه منصفانه وارد نشده است، در مقدمه تاریخ خود امام حسین (ع) را «اسوة المجتهدین» خوانده و اجماع علمای اسلام را بر صحت خروج بر یزید - که فسق او آشکار بوده است - امری محقق و صواب قلمداد کرده است. وی هر چند توجیهاتی در باب سکوت دیگر بزرگان معاصر حسین (ع) نسبت به مخالفت با یزید ارائه کرده و امام (ع) را با «ابن زبیر» مقام پرست مقایسه نموده، اما حرکت سیاسی او و حکم فقهی کاری را که سالار شهیدان انجام داد، عملی طابق با موازین شرع خوانده و آن را نوعی اراده خدایی معرفی نموده است. [۲۴]. امام فخر الدین رازی متکلم و فیلسوف بزرگ اشعری مرام - که برخی از محققان مقام او را در کلام از امام محمد غزالی برتر می دانند - هنگام ذکر اهل بیت (ع) و بحث در باب مسائل فقهی و کلامی، آنان را برترین مردم دانسته و گفته‌ها و احادیث مأثوره از آنها را [که خود جلوه‌ای از ادبیات عام شیعی است] به عنوان حجت و دلیل قلمداد می کند. وی در ادعیه و مناجاتها نیز به سخنان ائمه تمسک می کند؛ مثلاً - در خاتمه کتاب کلامی خود الاربعین فی اصول الدین می گوید: و لنختم هذا الكتاب بالدعاء المأثور من اکابر اهل البيت (ع): اللهم یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح... [و بهتر است که حسن ختام این کتاب را به دعای یکی از بزرگترین رجال اهل بیت اختصاص دهیم که فرمود: اللهم] و می دانیم که این دعا از امام سجاد (ع) است و چنانکه گفته شد، جلوه‌ای است از ادبیات عاشورایی. [۲۵]. ابن مفلح حنبلی می گوید: ابن عقیل و ابن جوزی خروج بر امام غیر عادل را تجویز کرده‌اند و دلیل خود را نیز خروج حسین بن علی (ع) بر ضد یزید می دانند و بدان استدلال می جویند. اینها صرفاً نمونه‌هایی اندک از مصادیق تأثیر نهضت عاشورا در ادب به معنای عام کلمه در بعد فقهی، کلامی، سیاسی و تاریخی است... البته آنچه ذکر شد بر گرفته از متون غیر شیعی بود و بررسی تأثیرات این نهضت در حوزه شیعی خود تفصیلی دارد که در این نوشتار نمی گنجد؛ بلکه اساساً قسمت اعظم فرهنگ شیعی به طور مستقیم سرچشمه از قیام عظیم عاشورا می گیرد و ادبیات عام شیعه، [فقه، تاریخ، ادعیه، شعر و...] چهره‌های مختلف اما متحدالاصول ادب عاشورایی است.



## اشاره

آنچه تاکنون گذشت جلوه‌های مختلف ادبیات عام عاشورایی بود. اما ادبیات به معنای خاص خود و بویژه در قالب شعر [قصیده، مرثیه و...] جایگاه بس والایی را در مکتب عاشورا به خود اختصاص داد و مضامین بلندی از حقایق متعالی اسلام را به لسان شعر در آورد و مکتب حسین (ع) را در خانه‌هایی از شعر و بیت‌هایی از شعور برای روزگاران به ودیعه گذاشت. اهل بیت (ع) - چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: انا لامراء الکلام [۳۴]: ما امیر سرزمین کلامیم - متولیان واقعی سخن حق‌اند، و چون با ریسمان ولایت خلق را به عالم ربوبیت پیوند می‌دهند و خداوند به وسیله آنان و از طریق ام‌الکتاب - قرآن - با خلقش سخن گفته است، پس سلطان کتاب نیز هستند، چرا که تأویل آن بدون آنان از سرزمینهای غیب ظهور نخواهد کرد. اما هر چند امارت کلام و صدارت کتاب به دست آنهاست، ولی آن امارت و صدارت را بیشتر از طریق وجود قدسی‌شان به ظهور رساندند و در وادی سخن و گفتار ظاهر جز به اشارت و ضرورت وارد نگشتند و کشف اقالیم نهفته در افق کلام خود را به پیروان و رهروان طریقتشان واگذاشتند. و در این میان شعر از جمله آن مرکب‌هایی است که چون در آن صراط مستقیم می‌رفت، به شهرهای آباد حقایق علوم اهل بیت می‌رسید و اگر منبعث از اندیشه سلیم و فطرت الهی بود، شرح آن اشارت و تفصیل آن اندیشه‌های مقدس می‌گشت... بررسی ادبیات خاص عاشورایی، خود شایستگی والا و مجالی زیاد می‌طلبد که در خورد این مقال نیست، و از طرفی با دیدگاههای متعددی می‌توان بدان نگرست که در ظرفیت این نوشتار نمی‌گنجد. آنچه در ذیل می‌آید در حقیقت آن مضامین متعالی و چهره‌های مختلف فرهنگ عاشورا است که در شعر برخی شاعران قرون اولیه‌ی اسلام ظهور کرد، اما نه ادعای استقصای کامل چهره‌های ادب عاشورایی را می‌توان داشت و نه شرح و توضیح همه مضمونها را؛ بلکه آنچه می‌آید تنها شمه‌ای از آن وسعت معانی منتشر در فرهنگ و اندیشه شیعی - اسلامی امت اسلام است؛ این جلوه از ادب عاشورا جلوه پیام نهضت و دعوت به قیام و اقامه جهاد همه جانبه عاشورایی است: در اینجا چهره‌هایی از شعرای شیعی یا متأثر از کتب عاشورا در قالب اصول کلی این فرهنگ از نظر می‌گذرانیم:

## حق گرایی به جای مصلحت گرایی

امام حسین (ع) به اجرای حکم خدا و اقامه عدل و داد و به برپایی قوانین اسلام بیش از هر چیز دیگر اهتمام داشت و چون دیگران معاصر وی روزگار را روزگار مصلحت بینی و مسامحه نمی‌دید. همین سیره درسی بود تا شاعری چون «فرزدق» همان شیوه را در پیش گیرد. فرزدق البته شاعری بود که با دربار امویان بی‌ارتباط نبود که از دیوان او پیداست، گاهی نیز به مدح آنان پرداخته است و اتفاقاً دو قصیده مدحگرانه درباره «هشام بن عبدالملک» [۳۵]؛ اما هنگامی که در مراسم حج رفتار تحقیر آمیز و تجاهل او را - در جواب به مردی که از وی راجع به امام سجاد (ع) سؤال می‌کرد - نسبت به امام دید، غیرت دینی‌اش تجلی کرد و نتوانست محبت عمیق خویش را به اهل بیت پنهان نگاه دارد و ارتجالاً قصیده بزرگ و ماندگاری را سرود که از شاهکارهای شعر عربی در صدر اسلام است. بیت‌هایی از آن قصیده بلند چنین است: هذا الذی تعرف البطحاء و طأته و البیت يعرفه و الحل و الحرام هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله بجده انبياء الله قد ختموا و ليس قولك من هذا بضائره لعرب تعرف من انكرت و العجم ما قال لا قط الا في تشهده لو لا التشهد كانت لاه نعم الله شرفه قدما و عظمه حری بذاك له في لوحه القلم من يعرف الله يعرف اوليه ذا فالدين من بيت هذا نال الامم من معشر حبه دين، و بغضهم كفر، و قربهم منجى و معتصم مقدم بعد ذكر الله ذكرهم في كل بدء و مختوم به الكلم ان عد اهل التقى كانوا ائمتهم او قيل: «من خير اهل الارض؟» قيل هم [۳۶]. (این مرد [که تو او را از روی تجاهل نمی‌شناسی!] همان کسی است که سرزمین مکه جای گام‌هایش را می‌شناسد و کعبه و حل و حرم همگی با وی آشنايند. این، فرزند فاطمه است. اگر وی را

نمی‌شناسی [بدان] کسی است که پیامبران الهی به جد بزرگوارش ختم شده‌اند. اینکه گفتی «او کیست؟» از شکوه و عظمتش نمی‌کاهد. [جای شگفتی است! زیرا] آن کسی را که تو نمی‌شناسی عرب و عجم می‌شناسند. او کسی است که هیچگاه کلمه‌ی «لا» را بر زبان نرانده است مگر در تشهد نماز خود، که اگر تشهد نبود «لا»ی او به آری بدل می‌گشت. خداوند او را بر دیگران شرافت داد و عظمت بخشید و این مشیت پروردگار در لوح محفوظ و به قلم تقدیر در ازل تحقق یافته است. کسی که خداوند را شناخت نیاکان این مرد را می‌شناسد، چرا که دین خداوند از خانه این مرد به امتها می‌رسد. او از گروهی است که دوستیشان عین دین است و دشمنی با آنها کفر؛ و نزدیکی بدانها نجات از گمراهی و ایمنی از ترسهاست. پس از نام خدا، ذکر نام آنها بر همه چیز مقدم است و هر سخنی به نام آنان آغاز و انجام نیک پذیرد. اگر اهل تقوا شمرده شوند اینان ائمه‌ی آنهایند و اگر بپرسند که بهترین افراد روی زمین کیانند جواب آن است که هم ایشان هستند. چکامه بلند فرزددق - که از لحاظ زیباییهای هنری نیز مقام والایی را داراست - در حقیقت جلوه دیگری از خطبه‌های امام حسین (ع) امام سجاد (ع) و زینب (س) برای شناساندن این خاندان و دفاع از حقانیت آنان بود و به قیمت زندانی شدن شاعر و قطع صله حکومتی او از بیت المال تمام گشت. اما فرزددق پس از آن هم از هجو کارگزاران بنی‌امیه دست برنداشت.

### دعوت به قیام در برابر ظلم و الحاد

تجلی این ویژگی نهضت عاشورا را هم می‌توان در شعر شاعران بزرگ دیگری از مکتب عاشورا دید؛ قیام عاشورا خود در حقیقت دعوت به قیام بود و نهضتهای پس از آن که به خونخواهی حسین (ع) تمسک می‌کردند، نشانه انتشار آن دعوت و قبول آن در نزد مردم و امت اسلامی بود؛ شعر عاشورایی نیز به لسان خود این دعوت را به گوش مردم می‌رساند، از شاعران بزرگ که رسالت این پیام را به عهده گرفته بودند، می‌توان به «ابوالاسود دثلی» و «کمیت بن زید اسدی» اشاره کرد: «ابوالاسود» تنها چند سالی پس از شهادت حسین (ع) زنده بود و دردمندانه او را چنین مرثیه می‌کرد: [گویا شعر او خطاب به زنی است که وی را از هواداری اهل بیت بیم می‌داده است]. *الست ترین بنی هاشم قد افنتهم الفئنه الظالمه و انت تظنینهم بالهدی و با لطف هام بنی فاطمه فلو كنت راسخه فی الكتاب الاحزاب خابره عالمه علمت بانهم معشر لهم سبقت لعنه حائمه [۳۷].* (آیا فرزندان هاشم را نمی‌بینی که همگی قربانی ستم گروه [بنی‌امیه] ستمگر شدند؟ آیا بنی‌امیه را هدایت یافته گمان می‌کنی در حالی که سرهای فرزندان فاطمه (س) [به جرم حمایت از دین] در سرزمین طف به خاک و خون کشیده‌اند؟ اگر در فهم کتاب خدا استوار بودی احزاب حق و باطل را از یکدیگر می‌شناختی و آنگاه می‌دانستی که اینان [امویان] گروهی هستند که لعنت خداوند بر آنها می‌رسد). «ابوالاسود» در زمانی که گروه «تواین» حرکت خود را بر ضد دستگاه اموی (در سال ۶۵) آغاز کرده بود با اشعاری که مملو از حماسه پروری بود، ادبیات زمان خویش را به سوی مبارزه و حق طلبی سوق داد و مضامین عاشورایی را برای نخستین بار در میان شعرای بزرگ عرب مطرح ساخت. از دیگر شعرای بزرگ که این دعوت را به نحو گسترده‌تری در شعر زمان ائمه (ع) مطرح ساخت «کمیت» بود. «قصاید بلند هاشمیات» از شاهکارهای شعر صدر اسلام است که آفریده «کمیت» بود. این اشعار که اشعاری سیاسی - اجتماعی بود در مدح یا مرثیه آل محمد (ص)، طرح حکومت عدل، افشاگری بنی‌امیه و معرفی اهل بیت (ع) سروده شده است. [۳۸] «انعکاس هاشمیات تا آن اندازه گسترده و فراگیر شد که حتی در عصر عباسیان، ادیب نامدار و لغوی شهید شیعی «ابن سکیت» جان بر سر حفظ آنها نهاد و آنها را تدوین دوباره‌ای داد. قصاید هاشمیات حوزه‌ی ادبیات اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داد و اساسا سبکی از شعر انقلابی و افشاگر را به وجود آورد، تا آن اندازه که امویان چاره‌ای ندیدند که افرادی - چون «اصمعی» ادیب مشهور - را برانگیزد تا آنها را تحریف کرده و عناصر کوبنده‌اش را حذف نماید.» [۳۹]. ابیاتی از قصیده بایه [از مجموعه هاشمیات]: *فمالي الا آل محمد شيعه و مالي الا- مشعب الحق مشعبو قالوا «ترابی» هواه و رابه بذلك ادعى فيهم و القبالم ترني من حب آل محمد اروح و اغدو خائفا*

اترقب فان هی لم تصلح لها سواهم فان ذوی القربی احق و اوجب [۴۰]. (من تنها شیعه‌ی آل احمدم و تنها رهسپار راه حقم. دشمنان مرا «ترابی» می‌خوانند؛ یعنی محب و پیرو علی (ع) و گمان می‌کنند که این برای من سرزنش است. [آری من محب علی‌ام] آیا نمی‌بینید که از عشق آنان روز و شب در مبارزه و جنگ و گریز با آنانم؟ خلافت مگر برای آل محمد (ص) سزاوار نیست، زیرا آن که به پیامبر نزدیک است به این کار سزاوارتر از دیگران است).

### معرفی اهل بیت و افشاگری ظلم

یکی دیگر از ابعاد نهضتی حسینی (ع) معرفی اهل بیت (ع) و افشاگری ظلم حکومت معاویه و یزید در حق آنان بود، چنانکه امام حسین (ع) در خطبه‌ها و گفته‌های کوتاه خود بارها بدان اشاره می‌کرد. پهلوان این قسمت از میدان قیام ادبی «سید حمیری» بود. شهادت «یزید بن علی» انقلابی مشهور علوی در کوفه حادثه‌ای بوده که سید حمیری را پیش از پیش به صف مبارزان با حکومت اموی و عباسی کشاند. در شعری وصف حال خود را چنین می‌گوید: «اوذی و اشم فیکم و یصینی من ذی القرابه جفوه و ملام» (به خاطر دوستی شما [اهل بیت (ع)] اذیتها و ملامتها می‌کشم و از اقوام مختلف به من سرزنشها و ستمها رفته است). و در جای دیگر گفته است: ما لذ عیش بعد رضک بالجداد الا عوجیه [۴۱]. (زندگی لذت ندارد بعد از آنکه [ای حسین (ع)] تو را با اسبهای وحشی و کجرو زیر پا گذاشتند). کمیت بن زید اسدی نیز در همین مضمون می‌گوید: «و قتل بالطف غود رفهم بین غوغاء امه و طغام» (کشتگانی [عزیز] در کربلا، در میان غوغاهای مردم و ارادل و اوباش وا گذاشته شد). این شعر را «کمیت» در محضر امام باقر (ع) خواند که به «قصیده میمه» معروف است؛ امام در اثنای آن می‌گریست و در حق او گفت: (ای کمیت... برای تو همان امری که پیامبر (ص) به حسان بن ثابت گفت سزاوار است که: مادامی که ما را حمایت کنی همیشه از جانب روح القدس تأیید می‌شوی). «منصور نمری» نیز از شعرای بی‌باک این صف از مبارزه بود که در رثای حسین (ع) گفت: ویلک یا قاتل الحسین لقد بؤت بحمل نیو بالحامل ما اشک عندی فی کفر قاتله لکننی قد اشک فی الخاذل... دینکم جفوه النبی و ما لا جافی لآل النبی کالواصل [۴۲]. (وای بر تو قاتل حسین! تو همانا بار گناهی را بر دوش داری که بر کشته‌ی آن بسیار گران تمام خواهد شد. من در کفر قاتل حسین (ع) شکی ندارم، تردیدم در کفر آنهاست که وی را تنها گذاشتند... دین و مرام شما جفای به آل پیامبر است و آن کس که با آل رسول (ص) خدا در افتاد هرگز به مقصد نمی‌رسد). از دیگر شعرای افشاگر، ابوالحسن البسامی، معروف به «ابن بسام» است که با شعر برنده‌ی خود بنی‌عباس را به محاکمه می‌کشید. در قصیده‌ای هجو آمیز و کوبنده، متوکل عباسی را که قبر امام حسین (ع) را ویران ساخت، چنین محکوم می‌کند. تالله ان کانت امیه قدا ت قتل ابن بنت نبیها مظلوما فلقد اتاه بنو ابیه بمثلها هذا لعمرك قبره مهدوما کفوا علی ان لا یكونوا شارکوا فی قتله فتبعوه رمیما «بخدا سوگند اگر بنی‌امیه به قتل فرزند پیامبرشان حسین (ع) مبادرت ورزیده و او را مظلومانه شهید کردند، این خویشان پیامبر - یعنی بنی‌عباس - هم همان کار را کردند، و این مقبره‌ی منهدم شده به دست آنها اثر جنایتشان است. [تو گویی] تأسف می‌خورند که چرا در زمان حادثه شریک قتلش نبودند و از این رو برای اقتدای به بنی‌امیه از اجساد خاک شده‌ی آنان تقلید کردند [و قبر حسین (ع) را ویران ساختند].

### ایستادگی، مقاومت و شهادت در راه آرمان الهی

حادثه عاشورا در یک تجلی خود، پرچم هویت و آزادگی انسانی را در برابر هم‌تاریخ برافراشت و مرگ در راه خداوند را بهترین سعادت‌ها خواند؛ چنانکه حسین (ع) خود فرمود: «انی لا اری الموت الا السعاده و الحیوه مع الظالمین الا برما». نماینده‌ی ادبی این تعلیم عاشورایی، شاعر بزرگ قرن سوم «دعبل خزاعی» است. دعبل از بی‌پروا ترین شعرای شیعی است که «معتصم» و «واثق» دو خلیفه عباسی را چنین هجو می‌کرد: خلیفه مات لم یحزن له احد و آخر قام لم یفرح به احد [۴۳]. خلیفه‌ای [معتصم] مرد که هیچ کس به

حالش اندوهگین نشد و دیگری [واثق] به جای او آمد که کسی را خوشحال نکرد. از شعرهای اوست: رأس ابن بنت محمد و وصیه یا للرجال علی قنأه یرفعو المسلمون بمنظر و بمسمع لا۔ جازع من ذا و لا متخشع ما روضه الا تمتت انها لك مضجع و لحط قبرك موضع [۴۴]. (وای بر شما ای مردم! سر فرزند دختر پیامبر (ص) و فرزند وصیش [حسین (ع)] بر سر نیزه‌ها رفته است و مسلمانان این واقعه را دیدند و شنیدند، اما نه زاری کردند و نه از غرورشان دست برداشتند... [با شنیدن شهادت تو] هیچ باغی نبود مگر اینکه آرزو کرد که در آن بیارامی و قبر تو باشد). از آثار مهم و جاویدان او قصیده بلند تائیه است که برخی آن را تا یکصد و بیست بیت دانسته‌اند (اما قول مشهور آن را تا چهل و پنج بیت می‌داند). دعبل این قصیده را در پیشگاه امام هشتم (ع) خواند و امام او را سپاس کرد و همان سخن پیامبر (ص)، درباره «حسان بن ثابت» را سزاوار او دانست. این قصیده به گفته ابوالفرج اصفهانی در کتاب الاغانی شکوهمندترین چکامه‌ای است که در مدح و وصف خاندان پیامبر (ص) سروده شده است. [۴۵]. برخی از ابیات آن قصیده: مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات دیار علی و الحسین و جعفر و حمزه و السجاد ذی النفات قفا نسأل الدار التی خف اهلها متی عهدها بالصوم و الصلوات نفوس لدی النهین من ارض کربلا معرسم فیها بشط فرات سآبکیهم ماذر فی الافق شارق و نادى منادى للخیر للصلوات و قاطلعت شمس و حان غروبها و باللیل ابکیهم و با لغدوات بنفسی انتم کهول وفتیه لفک عناوة او لحمل دیات (مدارس آیات خداوند خالی از تلاوت گشت و منازل وحی به ویرانی کشیده شد؛ خانه‌هایی که افرادی چون علی، حسین، جعفر، حمزه و سجاد عابد را در خود داشت. لحظه‌ای درنگ کنید تا از این خانه‌های بی‌صاحب پیرسیم که چه مدت است دیگر نماز و روزه‌ای در آن انجام نمی‌شود؟... افرادی از آن گروه در سرزمین کربلا و در جوار نهر فرات آرمیده‌اند... بر آنان گریه خواهم کرد، مادامی که در افق ستاره‌ای بدرخشد و تا زمانی که مؤذن مردمان را برای نماز فراخواند و تا هنگامی که آفتاب طلوع و غروب می‌کند و شامگاه و صبحگاه فرامی‌رسند، همچنان بر آنان خواهم گریست... جانم فدای بزرگ و کوچک شما باد که رهایی دهنده‌ی بزرگان و دیه پردازان خلق خدا هستید). دعبل سرانجام پس از عمری مبارزه و ابلاغ رسالت، خود را نیز پیامی ساخت که همواره در تاریخ خوانده شود و به دست خلیفه عباسی شهید شد. «کمیت بن زید اسدی» نیز پس از زمانی آوارگی به خاطر عقیده و دوستی اهل بیت، سالها پیش از دعبل به دست امویان (در سال ۱۲۶) شهید شد. و البته این طریق تنها ویژه این دو نبود؛ ابن‌رومی (در زمان معتضد)، حمدانی علوی (در زمان متوکل)، عزه (در زمان حجاج بن یوسف ثقفی)، ابراهیم بن عباس، جعفر بن عفان، دیک الجن، ابوالحسن ناشی (قرن چهارم)، سید رضی و... بسیاری دیگر در صحنه ادب به جنگ دشمنان اهل بیت رفتند و از شهادت یا زندانی و آواره شدن باکی نداشتند؛ چرا که تجلی مکتب عاشورا بودند و عاشورا را چنین دیده بودند که در راه خدا هر مصیبتی را بایستی استقبال کرد، چنانکه «سید حمیری» می‌گفت: اوذی واشتم فیکم و یصینی من ذی القرباء جفوة و ملام» به خاطر دوستی شما اهل بیت چه اذیتها و ملامتها می‌کشم و از اقوام چه سرزنشها و ستمها که به من رفته است). یا هنگامی که به دعبل گفتند تو با این اشعارت از بی‌باکترین مردمانی، گفت: من چهل سال است چوبه دارم را بر دوش می‌کشم و کسی را نمی‌یابم که مرا بر آن به دار بکشد...» [۴۶].

### تسخیر اندیشه‌های دوران

رستخیز عظمای ادب از مکتبهای عاشورا به توصیفهای مذکور تصویر نمی‌شود و هیچگاه نمی‌توان مدعی بود که حتی از این طریق جز روزه‌ای به وسعت دشتهای کرامت و نجابت آن راهی نشان داده شده است: و به قول حافظ: «قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شبمی است که بر بحر می‌کشد رقمی» چرا که این مکتب با گذر روزگاران سرزمینهای فطرت‌های سلیم را تسخیر می‌کرد و اندیشه‌های ناب را سیراب کرامت می‌نمود. و در بعد ادبیات حتی آنان را که هیچ صراطی را مستقیم نبودند و به پوچگرایی و بدبینی شهره گشته بودند - همچون شاعر و ادیب قرن چهارم ابوالعلا معری - در جذب خود مبهوت می‌ساخت و با تعلیم بلند انسانی

آشنایی می‌داد؛ چنانکه همو در اشعاری در وصف حسین (ع) می‌گوید: و علی الدهر من دماء الشهدیدین علی و نجله شاهدان فهما فی اواخر اللیل فجران و فی اولیائهم شفکان ثبتا فی قمیصه لیجیء الشجر مستعدیا الی الرحمن یابن متعرض الصفوف بید رو میید المجموع من غطفان احد الخمسة الذین هم ال اغراض فی کل منق و المعان و الشخوص الی حلقت ضیاء قبل خلق المریخ و المیزان [۴۷] (خون دو شهید: علی بن ابی طالب و فرزندش حسین (ع) برای همیشه بر دامن روزگار به عنوان دو گواه بر ستمگریهای بشر باقی خواهد ماند. این دو خون هر صبح و شام هنگام طلوع و غروب خورشید در خاور و باختر گیتی به صورت فجر و شفق آشکار می‌گردند. این خون بر جامه‌ی روزگار ثابت خواهند ماند تا آنکه در محشر به عنوان دادخواهی به پیشگاه عدل خدا آورده شود... ای حسین! تو فرزند پیامبر هستی که در جنگ بدر پیروان خود را صف آرای کردی و گروهی از مردم گمراه را به خاک هلاکت افکندی: پیامبری که خود یکی از پنج گوهری بود که غرض و مقصود هر لفظ و معنایند [یعنی محمد، علی، فاطمه حسن و حسین علیه‌السلام] گوهر وجود این شخصیتها پیش از آفرینش مریخ و میزان آفریده شده است...) باری قیام سالار شهیدان، شعور ساز شعری شد که قرار بود تا در نسلهای آینده به فراخور ظرفیتشان ظهور کند؛ و مضمون پرداز ادبیاتی بود که در عصرهای آینده افق اندیشه‌ی مردم را در سیطره خود می‌گرفت و وسعت فطرتشان را سیراب کوثر حق جویی و حق طلبی می‌ساخت. و البته این تأثیر و این ادب جامع تنها در شعر نبود، بلکه فقه و عرفان و سیاست و علوم قرآن هم دربر می‌گرفت و باب فناء فی الله حقیقی، سیاست راستین اسلام و احکام ناب قرآنی را در عرصه فرهنگ اسلامی وارد ساخت...

### عاشورا در ادب پارسی

بدیهی است که ادبیات عاشورایی نه به قرون اولیه اسلام محدود بود، نه به ادبیات عرب و نه صرفاً به فرهنگ شیعی، بلکه کویرهای تشنه دیگر را هم سیراب نمود و ادب پارسی با استعداد شگرف و قابلیت بیان و شیوایی زبانی که داشت، مگر می‌توانست چنین محتوای نابی را نایل نگردد و بویژه ادیبان ایرانی محب اهل بیت (ع) که سرتاسر ایران صدر اسلام و حتی مملکت بزرگ اسلامی را در تسخیر اندیشه و ادب خود داشتند - در ابعاد مختلف تاریخ نگاری، علوم بلاغی، علوم قرآنی، شعر، صرف و نحو، کلام و... طلیعه داران فرهنگ اسلامی بودند - چگونه می‌توانستند حادثه بزرگی چون نهضت حسین (ع) را که احیای دوباره فرهنگ اسلام بود در آثار و اشعار خویش نادیده بگیرند؟ اما عظمت فرهنگ اسلامی و قدرت شگرف این موج معنوی چنان بود که فرهنگ کشورهای فتح شده را در خود هضم می‌کرد و فرهنگ و تمدن ایران آن روز از این امر مستثنا نبود و چنان بود که متفکران و ادیبان ایرانی چون «ابن رومی» «ابن سکیت» «دینوری» «ابوالفرج اصفهانی» و... آثار و افکار خود را به زبان عربی و در محیط بزرگ اسلامی انتشار می‌دادند... اما رفته رفته از قرن چهارم به بعد بود که پس از فساد بی‌اندازه‌ی دربار خلافت و در اثر نهضت‌های حق طلبانه‌ی شیعیان و مخالفان حکومت غاصب فرهنگ و زبان پارسی - در حالی که باطنی اسلامی پیدا کرده بود - حالتی مستقل به خود گرفت و تلاش شاعران پارسی - در حالی که باطنی اسلامی پیدا کرده بود - حالتی مستقل به خود گرفت و تلاش شاعران پارسی گویی چون «فردوسی» ادبیات مکتوب ایران را جان تازه‌ای بخشید... بررسی ابعاد مختلف نهضت عاشورا در ادب پارسی گویی چون «فردوسی» ادبیات مکتوب ایران را جان تازه‌ای بخشید... بررسی ابعاد مختلف نهضت عاشورا در ادب پارسی بحق مقوله‌ای است که تحقیقی جداگانه و مفصل می‌طلبد. در اینجا ما با اشاره‌ای گذرا به بعضی از جلوه‌های این ادب از زمان فردوسی به بعد، تنها گزارشی از ادبیات شعری متأثر از قیام عاشورا ارائه خواهیم کرد؛ مقوله‌های دیگر این فرهنگ چون تعزیه خوانی، نوحه سرایی، نقالیها و... چنانکه گفته شد در ظرفیت این مقاله نمی‌گنجد. فردوسی شاعر بزرگ ایران در زمانی که سرزمین پارس زیر سلطه دشمنان شیعه و اهل بیت بود در اوایل شاهنامه خود می‌گوید: منم بنده‌ی اهل بیت نبی ستاینده‌ی خاک پای وصی [۴۸]. مولوی شاعر اندیشمند و عارف بزرگ ایران زمین در آرزوی تعالی روحی اصحاب کربلاست که می‌گوید: کجا بید ای شهیدان خدایی بلاجویان

دشت کربلایی کجایی ای سبکبالان عاشق پرنده‌تر ز مرغان هوایی [۴۹]. و «سعدی» شاعر و سخندان نابغه قرن هفتم دعای خویش را چنین به مقام حسین (ع) و اهل بیت (ع) پیوند داده و مطمئن به تضمین اجابت است: پیغمبر آفتاب منیر است در جهان وینان ستارگان بزرگند و مقتدایارب به نسل طاهر اولاد فاطمه یارب به خون پاک شهیدان کربلا دلهای خسته را به کرم مرهمی فرست ای نام اعظمت در گنجینه‌ی شفا [۵۰]. اشعار و مضامین مشابه دیگری را می‌توان در آثار شاعران بزرگی چون عبدالرزاق اصفهانی، سیف الدین فرغانی، فخر الدین عراقی و خواجوی کرمانی یافت. [۵۱] و البته بایستی بین دو مسأله در اینجا تفاوت قایل شد: گاهی شعر و مضمون آن در این آثار با صراحت تمام به واقعه عاشورا مربوطند و گاهی اثر آن فرهنگ در اشارات و کنایات آنها مشهود است و البته این مطلبی است شایسته تحقیق و نیازمند فرصتی بایسته؛ چرا که در مورد هر شاعر بایستی به زمان، سیاست حاکم، مقتضیات فکری عصر و محذورات و شرایط دیگر نظر داشت و آنگاه به تحلیل شعر او پرداخت و بدیهی است که چنین کاری حتی در مورد یک شاعر نیازمند شرح و بسطی طولانی است... از شعرای قرن نهم، عبدالرحمن جامی عارف و شاعر را می‌توان سراغ گرفت که در استقبال از مضمون شعر فرزددق درباره امام سجاد (ع) چنین ارادت خویش را به اهل بیت (ع) به نظم آورده است: شامی‌یی کرد از هشام سؤال کیست این با چنین جمال و جلال؟ از جهالت در آن تعلل کرد وز شناسایی اش تجاهل کرد گفت شناسمش ندانم کیست مدنی یا یمانی یا مکی است بونواس آن سخنور نادر بود در جمع شامیان حاضر گفت من می‌شناسمش نیکو زو چه پرسى به سوی من کن رو آن کس است این که مکه و بطحا زمزم و بوقییس و خیف و منا حرم و حل و بیت و رکن و حطیم ناودان و مقام ابراهیم مروه، مسعی صفا، حجر، عرفات طیبه و کوفه، کربلا و فرات هریک آمد به قدر او واقف بر علو مقام او عارف در قرن دهم و بعد از آن در اثر تشیع‌گرایی حکومت صفوی اشعار و مراثی زیادتری آفریده شد که معروفترین آنها دوازده بند محتشم کاشانی است، که اساساً سبک خاصی را در مرثیه بنا گذاشت و شاعران بعد از وی غالباً در مرثیه پیرو صورت و مضمون شعری او گشتند، هرچند که از نظر قدرت کلام و ظرافت اندیشه - برخی از آنان همچون وصال شیرازی - دست کمی از محتشم نداشتند. در ذیل اییاتی چند از معروفترین شعرای دوره صفویه و قاجاریه را به عنوان روزنه کوچکی به چشم انداز وسیع ادبیات عاشورایی این دوره‌ها ذکر می‌کنیم، آن هم تنها از نظر قالب شعر، و گرنه مصادیق و قالبهای دیگر ادبیات عام - مثل تاریخ، حدیث، تحلیل وقایع و... در این دوره‌ها نیز - چون قرون اولیه اسلام - گسترش داشته و ابعاد گوناگون مکتب حسین (ع) تصویر کرده است: «اهلی شیرازی» - پیش از زمان محتشم - در شعری چنین مرثیه می‌خواند: چون ز عالم تشنه لب شد سرو آزاد حسین کار ما از گریه سقایی است بر یاد حسین گر به جز تسلیم بودی چاره‌ی تقدیر حق چشمها در تیغ کردی تیغ فولاد حسین «محتشم کاشانی» در دوازده بند خود مانند گارترین مرثیه‌ها را سروده استگر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست این رستخیز عام که نامش محرم است بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یکباره بر جریده‌ی رحمت قلم زنند خاموش محتشم که ز ذکر غم حسین جبریل را ز روی پیمبر حجاب شد تا چرخ سفله بود خطایی چنین نکرد بر هیچ آفریده جفایی چنین نکرد [۵۲]. «وحشی بافقی» که معاصر با محتشم بوده است - نیز در رثای حسین (ع) و اصحاب او بسان محتشم می‌گوید: روزیست اینکه خشک شد از آب تشنگی آن چشمه‌ای که خنده بر آب بقا زده است روح القدس که پیش لسان فرشته‌هاست از پیروان مرثیه خوانان کربلاست‌ای من شهید رشک کسی کز وفای تو بنهاد پای بر سر جان و ز جان گذشت [۵۳]. «وصال شیرازی» - شاعر پرآوازه قرن سیزده، مراثی بسیار در عزای سالار شهیدان سروده است که می‌توان آنها را با مرثیه محتشم مقایسه کرد. از اشعار اوست: چرا فسرده دلان همدم همید همه به غم نشسته و با ناله همدمید همه اگر هلال محرم نه از افق پیداست هلال سان ز چه با پیکر خمید همه‌عدو به مقرقد او آب بست و پیش نرفت هنوز آب مگر شرم از آن گلو دارد به حیرتم که چرا خرمن ستاره نسوخت ز شعله‌ای که درونها بر آسمان افراشت تو یار جستی و ما در فراخنای عدم دریغ کز چه نکردیم در وجود شتاب مگر بر آتش دوزخ ز دیده آب ز نیم و گرنه وای بر احوال ما ز خوف عذاب «عمان سامانی اصفهانی» نیز از کسانی است که

مرثیه‌هایی جانکاه و چکامه‌هایی هنرمندانه در تعزیه عاشورایی آفریده است. از اشعار او در رثای ابوالفضل العباس این ابیات است: اشک چندان ریخت بروی چشم مشک تا که چشم مشک خالی شد ز اشک تا قیامت تشنه کامان ثواب می‌خورند از رشحه آن مشک، آب بر زمین آب تعلق پاک ریخت و ز تعین بر سر او خاک ریخت از دیگر شاعران بزرگی که مرثیه آفرین ادبیات عاشورایی در قرون اخیر بوده‌اند، می‌توان از «صبحاحی بیدگلی»، «وقار شیرازی»، «سروش اصفهانی» «نیر تبریزی» «آیت الله کمپانی»، «ادیب الممالک فراهانی» «ملک الشعرا صبا» و... نام برد که ذکر اشعار و حتی نمونه مرثیاتی آنان در وسعت اندک این نوشتار نمی‌گنجد. [۵۴].

## شکوفایی ادب عاشورا در ادبیات انقلاب اسلامی

### پیشگفتار

سخن از ادبیات انقلاب اسلامی (و از اصول، سبک، مضامین، گرایشها و جزئیات دیگر آن) سخنی است سهل و ممتنع و هنگامی که رابطه آن با ادبیات عاشورایی ملحوظ باشد، نیازمند دقت و حوصله‌ای فراوان است که خود، مقاله بلکه کتابی جداگانه می‌طلبد: تحلیل آن سهل است، زیرا حوزه‌ای است که در آن حضور داریم و در فضایش تنفس می‌کنیم و اندک ذوق و شوقی به مقوله ادبیات می‌تواند پژوهنده را به سیل خروشان از اشعار، داستانها، مقالات ادبی، خاطرها و... رهنمون شود و در متن این ادبیات شاهد خلق آفرینش آنها قرار دهد؛ یعنی امری نیست که تاریخ و حادثه آن چندان دور از دسترس باشد یا مورد انکار واقع گردد. اما ممتنع است، زیرا بدون نظر بر پیشینه پرماجرای آن و شناخت ریشه‌ها و عمق اندیشه‌های مندرج در مضامین آن، و نیز بدون گذشت زمان لازم و برای خلق آثار بدیع و فرارسیدن بلوغ فکری آن - از آنگونه که در تحلیلهای تاریخی و مقایسه فرهنگیها لازم است و شاید به میزان قرن‌ها باید حوصله کرد تا زمان لازم فرارسد - نمی‌توان تحلیل کامل و شناخت جامعی از آن به دست داد و جز گردآوری نمونه‌ها و استخراج افکار و احساسهای منفرد به کار رفته در شعر و اثر هنرمند خاص، نمی‌توان کار دیگری صورت داد. البته علت این امر علاوه بر بیان بالا، یکی هم این مسأله است که به عنوان نمونه در امر شعر، ما با سابقه‌ای درخشان و قدرتمند سبکهای خراسانی، عراقی، اصفهانی و... مضامین پرمغز عرفانی و اخلاقی شاعران و قدرتمند سبکهای خراسانی، عراقی، اصفهانی و... مضامین پرمغز عرفانی و اخلاقی شاعران بزرگی روبرو هستیم، که سرتاسر ادبیات کهن پارسی را گرفته است و توقع ابتدایی و ناخودآگاه یک نقاد و تحلیلگر در مقایسه کردن شعر انقلاب اسلامی با شعر پیش از آن، به ناچار تحت تأثیر آن عظمت پیشین قرار گرفته و غالباً قضاوتی ناصواب را به همراه خواهد آورد و نتیجه مقایسه از این قبیل خواهد شد که: شعر انقلاب نه دارای سبک مستقلی است و نه مضمون قابل قیاسی با قبل از آن دارد و حداکثر می‌توان آن را یک گرایش یا تنش در ادبیات معاصر قلمداد کرد و... در صورتی که - هر چند بخشی از این سخن فی نفسه درست باشد اما - مسأله اساسا درست طرح نشده و دو موضوع کاملا نابرابر با یکدیگر مقایسه شده‌اند. بنابراین تحلیل درست موضوع بایستی از طریقی صورت گیرد که تمامی شرایط یک نقد ادبی را شامل باشد و بتوان بر پایه موازین منطقی آن دو را با یکدیگر سنجید؛ یعنی ابعاد را به صحنه مقایسه آورد که توان برابری با یکدیگر را داشته باشند. در مسأله مورد بحث این نوشتار (یعنی شکوفایی ادب عاشورا را در ادبیات انقلاب اسلامی) نیز درست همین ملاحظات ضروری است؛ بنابراین پیش از شروع سخن اصلی توجه به نکات ذیل به عنوان اصول رعایت شده در این تحلیل لازم است: ۱- بررسی و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی امری است که فرصتی دیگر می‌طلبد و موضوعی است که بسیار گسترده است و در اینجا حتی مجال پرداختن به یکی از قالبهای آن هم نیست؛ آنچه در اینجا دنبال می‌شود جستجوی ریشه‌ای از این ادبیات است که به مضمونهای عاشورایی پیوند خورده و نیز بررسی این نکته منظور است که چگونه و به چه صورتی این مضمونها جلوه

کرده است. ۲- چنانکه گفته شد ادبیات انقلاب اسلامی - اگر چه نه از لحاظ سن تاریخی بلکه - از نظر گستردگی، گسترده بزرگ و حجم عظیمی یافته و چون باران فراگیری بر هر مزرعه اندیشه‌ای که لیاقت کشت مضامین انقلابی را داشته به نحوی باریده است؛ پس در اینجا نمی‌توان تحلیل را - جز در موارد اندک - در باب چهره‌ها و اشخاص مطرح ساخت؛ زیرا فراوانند؛ و از طرفی هدفی که در اینجا دنبال می‌شود بررسی مضامین است و نه سبکها یا گرایشهای صوری و قالبهای غالب - که خود موضوعاتی در خور تحقیقند. ۳- نکته مهمی که توجه به آن ضروری است اینکه آنچه مورد نظر این نوشتار است، صرفاً نحوه تجلی ادب عاشورایی - به عنوان مضمونی قدرتمند - در محتوای ادبیات معاصر انقلاب اسلامی و نه ادعای تحلیل همه انواع مضامین موجود در این ادبیات است. ۴- مراد از ادبیات در این نوشتار همان معنای مصطلح در عصر حاضر است، اما به خاطر سیاق قبلی در گفتارهای پیشین نمونه‌های مورد مثال بیشتر اشعار مطرح خواهد بود و گرنه قالبهایی چون داستان، رمان، خاطره و دیگر نمودهایی ادبی نیز شایسته تحلیل و بررسی‌اند.

### ادبیات انقلاب اسلامی به عنوان یک واقعیت

این مسأله مهمی است که «آیا اساساً مقوله‌ای به عنوان ادبیات انقلاب اسلامی مطرح است یا نه؟» بدیهی است اولین مسأله در این باب آن است که مراد از مقوله چیست؟ آیا سبک ادبی خاصی منظور است، چنانکه می‌گوییم سبک خراسانی؟ یا مضمون آن مورد نظر است، چنانکه گفته می‌شود شعر مولوی دارای مضمون عرفانی است و یا مراد از آن سرزمینی است که عهد نوعی ادبیات بوده است، همانطور که گفته می‌شود ادبیات هند، ادبیات ایران و... گذشته از هر جوابی که بدان سؤال داده می‌شود، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که حجم عظیمی از آثار ادبی - حداقل دو دهه اخیر ایران دارای مضمون و جهتگیری مشترکی است که با عناصر فرهنگی انقلاب اسلامی ایران سازگار بلکه زبان گویای آنهاست؛ این آثار اعم از شعر، داستان، رمان، خاطره، گزارشها و سفرنامه‌هاست که هر یک به نوعی منعکس کننده آرمانها و شعاعیری از انقلاب اسلامی در اینجا باز جای این پرسش است که این آثار در چه قالبی سروده شده و نماینده چه اندیشه‌ای هستند و...؟ البته جواب بدین سؤالا همگی به این مسأله اساسی - که در پیشگفتار ذکر شد - برمی‌گردد که آیا ادبیات انقلاب اسلامی خود حوزه‌ای است از ادبیات هم‌ردیف با سبکهای خراسانی و عراقی و... یا چنین نیست؛ اما آنچه نمی‌تواند مورد تشکیک و سؤال مجدد واقع شود، وجود آثاری است که ذکر شد و و حضور اندیشه‌هایی والا و عواطفی پاک و انسانی که از اجتماع متحول زمان انقلاب نشأت گرفته است و همین میزان از عناصر برای تحلیل مسأله مورد نظر ما کافی است. [۵۵].

### امام راحل پیامبر انقلاب

#### اشاره

بدون تردید روح انقلاب اسلامی ملهم از تعالیم امام بود و انقلاب نیروی معنویهدایتگر خویش را از ناحیه او می‌گرفت. بنابراین، گفته و نوشته‌های وی ترسیم کننده برنامه فکری انقلاب از دیدگاه اوست. این مسأله را می‌توان از دو طریق شناخت: الف) سخنان، اعلامیه‌ها، نوشته‌ها و کتب او که جنبه‌های متعدد ادبیات مکتوب و شفاهی آثار وی را تشکیل می‌دهد. (ادبیان عام) ب) اشعار آن حضرت که عمدتاً پس از وفات وی منتشر گشته است.

### ادبیات عام



در باب ادبیات عام امام گفتنیها بسیار است و جنبه‌های مختلف آن (عرفان، اخلاق، فلسفه، سیاست و...) میدان وسیعی را تشکیل می‌دهد که ورود در آن و بحث از محتوا، مضامین و معانی اجتماعی - دینی آنها در این اندک نمی‌گنجد. در اینجا از آن قالبهایی که می‌توان ارتباط محسوس تر آنها را با موضوع مورد بحث سنجد و به نوعی تعالیم عاشورایی را در آن ملاحظه نمود می‌توان بعد سیاسی - فقهی آثار او در درجه اول و آثار سیاسی اجتماعی وی را بعد از آن مطرح ساخت: الف) پیوند سیاست و فقه، آموزه‌ای از تعالیم ادب عاشورایی نظریه «ولایت فقیه» که سالها از شروع نهضت امام راحل (ره) ابتدا به صورت درس و بعد به صورت مکتوب در حوزه فقه شیعی مطرح گشت، در حقیقت آموزه ظریفی بود که از اعماق فرهنگ عاشورا استخراج و استنباط شده بود، و لااقل در این طرح نوینش در میان آثار مکتوب حوزه و اندیشه فقهی شیعه بی‌نظیر بود. مرور کوتاهی بر آن کتاب می‌رساند که روح حاکم بر این اثر بدیع نهضت عاشورا است و لا-جرم سنت و ادبی است که از سرچشمه ادب عاشورایی سیراب می‌شود. این اثر، کتابی است که فرهنگ عمیق عاشورا را به مردم معرفی می‌کند و خود نیز چنین توصیه‌ای دارد که: «اسلام را عرضه بدارید و در عرضه آن به مردم (حرکتی) نظیر عاشورا به وجود آورید.» [۵۶]. کتاب ولایت فقیه امام، اندیشه‌ای بود که تفصیل تدریجی آن به صورت نهضت اسلامی ایران ظهور کرد و آموزه‌ای بود که خود امام (ره) وظیفه تعلیمش را به عهده گرفت؛ در حقیقت سخنان او در طول حرکت اسلامی و پس از پیروزی، گسترش آن اندیشه عاشورایی بود که در سخنان، اعلامیه‌ها و پیامهای ژرف آن فرزند حسین (ع) منعکس می‌گشت و انصافاً از نظر زیباییهای لفظی از یک مجموعه اثر ادبی نیز چیزی کم نداشت و می‌توان آنها را از لحاظ قالب - و صرف نظر از محتوا - با آثار ادبی طرح معاصر و زبان روز ادبیات ایران مقایسه نمود: ب) ادبیات مردمی - اجتماعی امام: جلوه دیگری از ادبیات عاشورایی نمونه‌های ذیل که تعبیری است به کار رفته در آثار ادبی عام امام (ره) ضمن آنکه در بردارنده تعالیم مکتب عاشوراست، طراح ترکیبها و سازنده قالبهایی از واژگان است که مضامین آن مکتب را در خود جای داده است و چنانکه می‌توان در آثار ادبای انقلاب دید، الهامبخش اندیشه ادبی معاصر و انتقال دهنده میراث ادب عاشورایی به زبان و گفتار امروز ایران است: - بکوشید تا جامه ذلت نپوشید. - شب عاشورا، شبهای معنوی و عرفانی و روزهای سلحشوری. - شبهای تار، بمب افکنهای دشمن غدار و عبور از پیچ و خمهای سیمهای خاردار. - سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تعفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بند بند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است. - اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابوسفیان که می‌خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت پرستی که... با شهادت فرزندان وحی امید داشت... بنیاد حکومت الهی را برکنند، نمی‌دانستیم بر سر قرآن مریم و اسلام عزیز چه می‌آمد. - بسیج، شجره طیبه و درخت پرثمری است که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت تعیین حدیث عشق می‌دهد... و میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند. [۵۷]. اینها و صدها نمونه دیگر مجموعه پرمحتوا و ماندگاری از ادب اجتماعی امام راحل را می‌سازند که خود موضوعی است در خور تحقیق و بررسی و چنانکه پیداست الهام و اظهار ادب عاشورایی سرتاسر آن را فراگرفته است.

## اشعار

شعر امام، شعر عرفان خاص خود اوست و این نوشتار را لیاقت بررسی و تفسیر عرفان متعالی او که پیوند با قرآن داشت، نیست. اما یک نکته مسلم است و در سخن از شعر امام نیز می‌تواند نادیده گرفته شود و آن اینکه: او خود بارها گفته بود که «سیدالشهدا» همه جا هست... حرف سیدالشهدا همیشه حرف روز است، اصلاً حرف روز را سیدالشهدا آورده است دست ما داده است... و از این سخن و امثال آن می‌توان نتیجه گرفت که شعر او نیز باید شعر عاشورایی باشد. اما سؤال اینجاست که عرفان چگونه با نهضت

عاشورا در ارتباط است و مضامین عاشورایی چسان در قوالب شعر عرفانی جای می‌گیرند؟ جواب این سؤال را به دو گونه می‌توان یافت؛ جوابی از آثار و اشعار و جوابی از کردار و اعمال:

## عرفان عاشورایی

اما در چند شعر خود از مضمونی ناب و دست نیافتنی برای کسانی که به عرفانحقیقی آشنا نیستند، سخن می‌گوید که حتی امثال «حلاج» هم از آن بی‌خبر بوده‌اند: تا منصوری لاف انا الحق بزنی نادیده جمال دوست غوغا فکنی دک کن حیل خودی خود چون موسی تا جلوه کند جمال او بی «ارنی» و نیز: تا کوس انا الحق بزنی خود خواهی در سر هویتش تو ناآگاهی بردار حجاب خویشتن از سر راه با بودن آن هنوز اندر راهی [۵۸]. پس عرفان واقعی آن است که هیچ موجودیت دیگری برای خود قایل نبوده و همه چیز را در راه دوست فنا کرد، آنطور که امام حسین (ع) چنین نمود: در جای دیگر فرموده است: زین مدعیان که فاش «انا الحق» گویند با خودبینی، فنا ندیدم هرگز و نیز: طومار حکیم و فیلسوف و عارف فریاد کشان و پای کوبان بدرم [۵۹]. آیا مفهوم این اشعار جز آن است که - گذشته از معنای بلند فتای الله - بایستی عرفان را به متن جامعه و عرصه حادثه‌ها کشید و آنجا فنا شد و نه در علم عرفان یا کتاب عرفان فی الله - بایستی عرفان را به متن جامعه و عرصه حادثه‌ها کشید و آنجا فنا شد و نه در علم عرفان یا کتاب عرفان؟ آثار منثور دیگری از امام (س) در تفسیر این اشعار چنین به ما مدد می‌رساند: «آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده‌اند، در خسله حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند و آنان که از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه و شهادت نخواسته‌اند.» [۶۰]. این عرفان، حماسی و عاشورایی است و همان است که باب راستین فتای فی الله را در صدر اسلام گشود و چنین شاگردانی را به جامعه بشریت ارائه نمود. از طرفی زندگی و حیات او جز این نبوده و مکتب عزلت و صوفیانه را مطرود ساخت و اسلام را چنان در متن زندگی نشان می‌داد که این باور را می‌آفرید که اساسا اسلام یعنی زندگی و زندگی یعنی حسینی بودن. باری سخن از اندیشه، شعر و ادب امام در شایستگی این مقاله نیست و آنچه ذکر شد تنها طرح کوچکی بود از صحنه‌ای بشکوه و مولودی راستین از اقالیم انسان پرور حسین (ع). در اینجا مجال دیگری برای بیان تفصیل ادب امام خمینی در ادبیات جوان انقلاب اسلامی نیست و تنها به ذکر اصول و خصوصیات کلی از این ادبیات بسنده می‌شود:

## تفصیل یک حماسه باشکوه

### اشاره

امام، تجسم تعالیم عاشورا بود و چکیده قرن‌ها رنج و تجربه درد آشنایان دین و اکنون، در این عصر، بایستی بسط می‌یافت و فصل فصل عاشورا را دوباره بر مردم می‌خواند. اندیشه انقلابی جامعه با شوق فطری خویش این کتاب مقدس را خواند و چنان شد که ادبیات انقلاب اسلامی - به عنوان یک تجلی پرشکوه از شوق ذاتی و میل الهی یک امت - تفصیل این کتاب گشت. آنچه در این جا به عنوان نکات قابل تأمل و درخور پژوهش می‌توان ذکر نمود به طور فهرست‌وار چنین است: تنوع سبکها و قدرت مضامیناندیشه ناب اسلامی در دو دهه‌ی اخیر آنقدر مضمون آفرین و حادثه‌دار بوده است که گویی آفرینندگان آثار هنری ناخود آگاه هر قالبی را به خدمت این اندیشه گرفته‌اند و به عنوان نمونه در شعر، خویشتن را محدود به سبک خاصی ندانسته و در همه سبکها و صورتها قریحه آزموده‌اند؛ از مثنویهای سبک خراسانی گرفته تا غزل در سبک عراقی و قصیده و مرثیه در سبک اصفهانی و اشعاری در قالبهای نو. برخی پیچیده و قدمایی چنین سروده‌اند: (در سوگ امام): ای کبود شب وادی یله در خون بی‌تو خفته در

آغل گرگان گله در خون بی‌توای دلت جوشش ایمان یلان در ناورد وی دعایت سپر زنده دلان در ناورد [۶۱]. و برخی دیگر ساده اما متأثر از سبک عراقی (در وصف امام راحل) چنین سروده‌اند: خرقة پوشان به وجود تو مباحات کنند ذکر خیر تو در آن سوی سماوات کنند قدسیان چون زتماشای تو فارق گردند عطر انفاس تو را هدیه و سوغات کنند [۶۲]. و بعضی دیگر با زبانی آمیخته از تغزل و حماسه (در وصف شهید) چنین گفته‌اند: هلا- عارف خرقة گلگون شهید شقایق وش خفته در خون شهیدسروشی که در عرش نای تو بود چه رندانه در گوش جانم سرود صفایی ندارد ارسطو شدن خوشا پر گشودن پرستو شدن [۶۳]. نمونه‌های ذکر شده هم‌گویای مضامین مرتبط به فرهنگ عاشورایی است و هم نشان از تنوع زبانها و تعدد سبکها دارد.

## ادبیات مردمی و شعر واقعه‌گرا

### اشاره

این امر مسلمی است که ادبیات بویژه در قالبهای خاصی چون شعر و داستان از عنصر تخیل بهره‌ی فراوان می‌گیرد و این استفاده گاهی به حد افراط می‌رسد، تا بدانجا که این تخیل شکل اثر را صورتی ایده‌آلیستی می‌دهد. در ادبیات انقلاب اسلامی به خاطر همگانی بودن شور و شوق مذهبی و انقلاب و تحول جامعه و دیدگاههای آن نوعی واقعگرایی فراگیر در ادبیات معاصر انقلاب راه یافت و این واقعیت جز خود مردم چیز دیگری نبود؛ به عبارت دیگر شاعر و نویسنده عصر انقلاب نیازی نمی‌دید که حماسه‌ای از تاریخ را تصویر کند، یا مردمی را که دور از دسترس او بودند با لسان شعر بشناساند و یا به احساسی اشاره کند که در جهان بالفعل خود او واقعی نداشته باشد. شعر انقلاب اسلامی تصویر خود جامعه و نگارش عاطفه جاری مردم است و نه یک صورت نیازمند مضمونی تاریخی یا ذهنی. از این رو بود که شاعر هنگامی که امام (ره) را وصف می‌کرد، یا در رثای شهیدی شعر می‌سرود و یا احساس بلند خود را از فرهنگ ایثار در خانه‌های شعر جا می‌داد، تفاوتی با اسوه‌های تاریخی این مضامین مثل حسین (ع) و مکتب عاشورا نمی‌دید و اینان در نظر او جلوه معاصر آن فرهنگ بودند. در اینجا می‌توان این واقعگرایی و مردمی بودن را در سه موضوع مهم مطرح ساخت: الف) امام، مقتدای مضامین ناب: امام راحل (س) به عنوان خلاصه‌ی فرهنگ انقلاب حسینی جایگاه خاصی در شعر معاصر یافته است؛ شأنی که شاعران شیفته‌ی او نهایت شعور را در تصویرش ارائه داده‌اند: نمونه‌ها: چشمها پرسش بی‌پاسخ حیرانها دستها تشنه‌ی تقسیم فراوانیها وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی ای سرانگشت تو آغاز گل افشانیها [۶۴]. ای غرور گریه‌ها آغاز شو ای جراحتهای دیرین باز شودشت خون راهی هی و هورا گرفت پیر ما را بغض عاشورا گرفت ما ز ابروی تو فتوا می‌بریم ما به خال تو تولا می‌بریم. از این نمونه‌ها صدها شعر بلکه بیشتر از آن می‌توان سراغ گرفت که در آنها احساسات پاک ادب عاشورایی در توصیف امام تجلی یافته است. [۶۵].

## جنگ سوژه‌ای قدرتمند

پدیده جنگ در دهه نخست انقلاب عاملی بود تا ادبیات معاصر و بویژه شعر را به مضمونهای حماسی زنده و احساسهای مذهبی و ناموسی برانگیزد و جذبه معنوی و اجتماعی آن اذهان شعرا و نویسندگان را از مضامین و معانی الهی و انسانی لبریز سازد. نکته مهم در اینجا کانون انگیزه‌های دفاع و مبارزه است که تداعی قیام و نهضت عاشورا را در پی دارد. بسیاری از آثار خلق شده در ادبیات معاصر ما، چه در ادبیات منظوم و چه در ادبیات منثور، مخلوق حادثه بزرگ جنگ بوده است. در اینجا دیگر شعر تصویر حماسه نیست، بلکه شرکت در حماسه است و در ادبیات عاشورایی به عنوان یک سمبل تلقی نمی‌گردد، بلکه حقیقتی است که بار دیگر در اذهان حضور یافته و آنها را تسخیر کرده است؛ حماسه و تغزل و شور مثنوی به هم می‌آمیزند و صحنه‌های پرشکوه اندیشه‌ی

مبارزه را تصویر می‌کنند: نمونه‌ها: دل توفانی من باز چه غوغاست تو را که در این امواج و خطر میل به دریاست تو رامرد این باره نه ای ورنه سواران رفتند مانده‌ی وسوسه‌ای، سلسله در پاست تو راباده می‌جوشد و هنگامه‌ی نوشا نوش است قابل فیض نه ای ورنه مهیاست تو را [۶۶]. قسمتی از یک غزل: با این نسیم سحر خیز برخیز اگر جان سپردیم در باغ می‌ماند ای دوست گل یادگار من و تو چون رود امیدوارم بی‌تابم و بی‌قرارم من می‌روم سوی دریا جای قرار من و تو [۶۷]. وارث پرچم بلند حسین (ع) بوی این خاک بوی عاشورا است باز سرها به نیزه می‌خواهند خولیان در پناه جوشن‌هاهان مبادا حسین (ع) دیگر بار در مصاف یزیدیان تنها [۶۸]. این سبک‌بالان که تا عرش جنون پرمی‌کشند آفتاب وصل را چون صبح در بر می‌کشند فصل دیگر می‌گشایند از کتاب کربلا عشق را با جوهر خون نقش دیگر می‌کشند از دیده اشک هجر دگر کربلا مبار کاینان تو را به وصل، دلیل مسلمند [۶۹]. می‌برم منزل به منزل چوب دار خویش را تا کجا پایان برم آغاز کار خویش را الفتی دارد به توفان این دل دریایم می‌فشارد در بغل دریا کنار خویش را [۷۰]. نمونه‌های یاد شده تنها قطره‌ای از دریای اشعار حماسی دوره جنگ است که با واژگان و ترکیبها و بیش از هر چیز به وسیله مضمون خون همان ادبیات عاشورایی قرن اول تا سوم صدر اسلام را زنده می‌کند و حتی گاهی همان مضامین را به زبان امروز ارائه می‌دهد. در ادبیات منثور - مثل داستان و خاطره - نیز می‌توان حضور فرهنگ عاشورا را شاهد بود که دیگر مجالی برای اشاره بدانها نیست.

### فرهنگ ایثار و شهادت

مضمون متعالی دیگری که ارمغان مکتب ادب عاشوراست، فرهنگ ایثار و سیره شهادت است که در ادب انقلاب اسلامی نیز اندیشه‌های لطیف شاعران و نویسندگان و عزمهای استوار پروردگان مکتب مبارزه را به خود جذب کرده است. شهید و شهادت البته مضمون جدیدی در ادبیات ما نیست، اما حضور و وفور آن در عصر انقلاب و بویژه در دوران جنگ، احساس تازه‌ای ایجاد کرد و الفتی نزدیک با عواطف عاشقان برقرار ساخت و چنانکه بلند آوازه‌ترین شعر زندگی بوده، مضمون پردازترین قالبهای اندیشه نیز گشت: نمونه‌ها: بیا در خدا خویش را گم کنیم به رسم شهیدان تکلم کنیم بیا با گل لاله بیعت کنیم که آلاله‌ها را حمایت کنیم در روز جزا جرأت برخاستنش نیست پایی که بر آن زخم عبوری ننشسته قسمت نشود روی مزارم بگذارند سنگی که گل لاله بر آن نقش نبسته [۷۱]. زیر شمشیر شهادت سحر آنسان رفتی که نرفتند از این دایره زیباتر از این عندلیبا! سفر عرش تو خوش باد برو نرود کس سوی آن کنگره زیباتر از این خوش قد و قامتی اما به خدا روز حساب خواهیم دید در آن منظره زیباتر از این [۷۲].

### مضامین زنده، واژگان و ترکیبهای بدیع

یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات انقلاب، بروز معانی جدید در قالبهای کهن و نیز ظهور واژگان بدیع در زبان جدید است؛ یعنی بهره‌گیری از سنت دیرین ادبیات به نحو خلاق و آفرینش معانی تازه در همان قالبها. علت موفقیت این زبان آزمایشی و کار آمدی سنتی ادبیات در ترکیبهای جدید بیشتر از هر چیز زنده بودن مضامین ادبی و حضور بالفعل معانی به کار رفته در آثار است؛ به عبارت دیگر - چنانکه قبلا گذشت - شاعر و ادیب امروز نه تنها نیازمند اسطوره و روایت تاریخی ادب خویش نیست، بلکه حتی متعالی‌ترین مضامین - یعنی ادب عاشورایی - خویش را به گونه‌ای حاضر و زنده مشاهده می‌کند و خود نیز در متن حادثه قرار دارد و بنابراین پیش از آنکه بخواهد با استعاره و کنایه و به زبان سمبلیک احساس خویش را با مضمون و اسوه‌ی ادب پیوند زند، همان واقعیت را که تصویر می‌کند گویا سمبلها را تجسم بخشیده و مضمونها را در عرصه بیرونی اثر خویش حاضر ساخته است. در ذیل نمونه‌هایی از واژگان و ترکیبهای جدیدی را که - غالبا - نماینده واقعگرایی و مردمی بودن ادبیات انقلاب اسلامی است ذکر می‌کنیم: ترکیبها: عطر تکبیر، سجاده‌ی گلبرگ، نماز باران، جام اکملت لکم، دست جبرئیل، سوره‌ی سوگ، عطش مزرعه، تاوان

عشق، گل آفتاب... واژگان: بسیج، لاله، عطر، نسیم، زلال، ستاره، آئینه، شهادت، شهید، سلام، سنگر، کویر، شقایق، زمزم، خاک، تشنه، دریا، و... سیری کوتاه در اشعار عصر انقلاب - چنانکه اشاره شد - پژوهنده را با انبوهی از واژه‌ها و ترکیبهای ساده اما دلنشین آشنا می‌کند، که شاید در کلام عادی مردم کوچه و بازار نیز فراوان به کار روند، اما متکی بر احساس زنده و حقیقی شعرای جوان و به برکت حضور مضمون واقعی شعر در عصر شاعر چنان در قالبهای کهن و نو به کار رفته‌اند، که گویی سابقه‌ای دیرینه در ادب پارسی دارند...

## سخن آخر

ادبیات انقلاب اسلامی البته محدود به شعر نیست، چنانکه در شعر هم محدود به قالبهای کلاسیک نیست و با گزارشی که گذشت، هیچگاه نمی‌توان ادعای شناساندن آن را داشت. بعلاوه این ادبیات مولود جدیدی را به عرصه فرهنگ و ادب پارسی افزود که آن را «ادبیات مقاومت» نام نهادند که خود مقوله‌ای است مفصل و شایسته سخن بسیار و می‌توان آن را تجلی دیگری از «کتب مقاتل» دانست که در این عصر پدیدار گشته است؛ صدها کتب خاطره جنگ و جبهه و اسارتنامه‌های اسرا و وصیتنامه‌های شهدا که تاکنون منتشر گشته است. [۷۳] دلیل زنده‌ای است که جلوه دیگری از ادبیات منشور عاشورایی و کتب تاریخ واقعه عاشورا و ماجرای شهادت و اسارت اهل بیت در عصر حاضر نیز برای پیروان آنان رخ داده است. از طرفی مضامین این ادبیات تنها به موارد ذکر شده منحصر نیست و مجال دیگری می‌طلبد تا ابعاد دیگری از آن را به نظاره نشست: مبارزه با جریان روشنفکری که دوران انقلاب بدان گرفتار بود؛ مقاومت در برابر شعر عافیت طلب و هجو رفاه زدگی که عنصر مزاحم اندیشه‌ای انقلاب اسلامی بود؛ آزادگی و حریت در اراده و اندیشه که در زمان پیش از انقلاب جای خود را با ابتذال و چاپلوسی رژیم وقت عوض کرده بود؛ «اصالت مکتب» و حضور آن در شعر و ادب در ستیز با جریان «هنر برای هنر» که تعبیر دیگری از تبلیغات حاکم بود و... همه ابعاد دیگری از این ادبیات جوان و پویاست که غالباً به دست شاعران نوپا و تازه نفس احیا شدند و از منابع غنی ادبیات عاشورایی که در کتب تاریخ غربت می‌کشید، استخراج گشتند... باری همه این کرامات و نعمات از انفاس قدسی آن راحل (ره) آرمیده در آرامش ملکوت است، که خود پیام آور ادب عاشورایی بود و از کوثر ولایت حسینی سرمست و بی‌باک گشته بود، تا هر گونه تغافل و فساد را درهم کوبد و انسانها را به میهمانی باغهای فطرت‌های خویش دعوت نموده از آنجا پنجره جنات رضوان روضه جنان را بر آنها بگشاید و منطق پرواز سینه سرخان مهاجر را بدانشان تعلیم دهد... هرگز مباد که آن خاطره بشکوه، حیات خویش را در اذهان شاگردان مکتبش از دست دهد و از حیات عاطفه‌ها به نهان غفلتها تبعید گردد. ادب عاشورایی را اکنون که اندیشه‌ها گویا و مسحور یافته‌ها و دریافته‌های فریب آمیز تفکر غربی است و جاودانگیهای اصیل شعایر والای مکتب حسین (ع) غربت دوباره‌ای را در سیطره اقتصادگرایی و توسعه یافتگی انتظار می‌کشد - خطری تهدید می‌کند که سلامت و کرامتش را نشانه رفته است و ادیبان این نگارگران حساس و زودرنج و غیرتمند فرهنگ - را هشدار که اینجا صحنه مبارزه دیگری است برای آزمایش الهی که قرآن فرمود: و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه: نعمت و نعمت روزگار هر دو برای آزمون شما (معتقدان و باورداران) است...

## پاورقی

[۱] ر.ک: به: حناء الفاخوری، تاریخ الادب العربی.

[۲] ر.ک: به: هامیلتون الکساندر راکیس گیپ، درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۸۰ (با تلخیص).

[۳] ر.ک: به: الشعر و الشعراء، ابن قتیبه دینوری به تحقیق دکتر سعید قمیحه، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۵، ص ۶۳.

- [۴] ر.ک: الانوار البهیة، پیشین، ص ۱۴۸.
- [۵] ر.ک. به: مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، سید هاشم رسولی محلاتی، نشر صدوق، چاپ دوم، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- [۶] ر.ک. به: صحیفه سجادیه، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، نشرنی، چاپ اول، ۱۳۷۰، پیشگفتار، ص ۱۳.
- [۷] همان، ص ۲۱-۲۴.
- [۸] ر.ک. به: الانوار البهیة، پیشین، ص ۱۵۹.
- [۹] صحیفه سجادیه، پیشین دعای بیستم، ص ۱۳۰-۱۳۱.]
- [۱۰] همان، دعای بیست و سوم، ص ۱۵۰-۱۵۱.
- [۱۱] ر.ک. به: ادبیات انقلاب در شیعه، صادق آینه‌وند، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۵۹، ص ۱۶۸.
- [۱۲] از ابیات قصیده میمه معروف که ذکر آن خواهد آمد.
- [۱۳] ر.ک. به: سیر الائمة، سید محسن امین، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۰، ج ۳-۵، ص ۱۵۰-۱۵۳.
- [۱۴] منتهی الآمال، پیشین، ص ۳۵۴؛ مقتل ابی مخنف، مرکز انتشارات علمی، تهران، ۱۳۹۳، ق، ص ۷۸.
- [۱۵] منتهی الآمال، پیشین، ص ۳۸۵.
- [۱۶] منتهی الآمال، پیشین، ص ۳۸۵.
- [۱۷] مقتل ابی مخنف، پیشین، ص ۵۹.
- [۱۸] مقاتل الطالبیین، پیشین، ص ۱۱۶.
- [۱۹] منتهی الآمال، پیشین، ص ۳۸۹.
- [۲۰] مقتل ابی مخنف، پیشین، ص ۸۶-۸۷: بسیاری از ابیات آن به خاطر رعایت اختصار حذف شده است.
- [۲۱] به عنوان نمونه مراجعه شود به مقاتل الطالبیین که تا قرن چهارم دهها قیام را پس از نهضت عاشورا برمی‌شمارد که همگی از علویین بود و از مکتب عاشورا متأثر بوده‌اند.
- [۲۲] ر.ک. به: اخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری، تحقیق عبدالمنعم عامر، منشورات شریف رضی، چاپ اول، قم، ۱۳۶۸، ص ۲۴۳-۲۶۱.
- [۲۳] برای توضیح بیشتر رجوع شود به: چهره خونین امام حسین (ع)، سید عبدالرزاق المقرم، ترجمه عزیز الله عطاردی، انتشارات جهان، چاپ اول، ۱۳۵۳، ص ۱۲-۱۵.
- [۲۴] ر.ک. به: المقدمه لاین خلدون، دارالکتب اللبنانی، مکتبه المدرسه، بیروت، ۱۹۸۲، م، ص ۳۸۲-۳۸۶.
- [۲۵] ر.ک. به: الاربعین فی اصول الدین، امام فخر الدین رازی، تصحیح احمد الحجازی اسقاء، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه، خاتمه کتاب.
- [۲۶] ر.ک. به: چهره خونین امام حسین (ع)، پیشین ص ۱۲.
- [۲۷] ر.ک. به: سیر الائمة، پیشین، ص ۱۶۹-۱۷۰. البته این اشعار به «دیک الجن» شاعر قرن سوم هم نسبت داده شده است.
- [۲۸] همان، ص ۱۶۸.
- [۲۹] همان، ص ۱۵۵.
- [۳۰] تاریخچه عزاداری، حسینی، پیشین، ۱۱۵.
- [۳۱] مقاتل الطالبیین، پیشین، ص ۸۱-۸۲.
- [۳۲] تاریخچه‌ی عزاداری حسینی، پیشین، ص ۱۵۲.

- [۳۳] مقاتل الطالبيين، پیشین، ۱۲۴-۱۲۵.
- [۳۴] نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۲۳۳.
- [۳۵] ر.ک. به: شرح دیوان الفرزدق، ایلیا الحاوی، ج ۱ و ۲، دارالکتاب اللبنانی، مکتبه المدرسه، بیروت چاپ اول، ۱۹۸۳.
- [۳۶] همان، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۶. لازم به ذکر است که تعداد ابیات قصیده مورد اختلاف محققان است؛ برخی آن را تا ۳۹ بیت دانسته‌اند اما در دیوان مزبور ۲۷ بیت آمده است. بعلاوه برخی از کلمات ابیات نیز مورد اختلاف است در اینجا ما ابیات را با حذف تعدادی از آنها به خاطر اختصار، از همان دیوان نقل کردیم که قدر مشترک بین روایات اهل سنت و شیعه است.
- [۳۷] دیوان ابی‌الاسود، صنعہ ابی سعید الحسن السکری، تحقیق شیخ محمد حسن آل یاسین. مؤسسه آیف للطباعه و التصوير، بیروت، ۱۴۰۲.
- [۳۸] ر.ک. به: الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق علی محمد البحاوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۷، ص ۱۰-۱۱.
- [۳۹] ادبیات انقلاب و شیعه، همان، ص ۶۶.
- [۴۰] همان، ص ۶۸-۶۹.
- [۴۱] ر.ک. به: الاغانی، ج ۱۷، پیشین ص ۱۵-۳۰.
- [۴۲] ادبیات انقلاب در شیعه، پیشین، ص ۹۳.
- [۴۳] ر.ک. به: ادبیات انقلاب در شیعه، پیشین، ص ۱۲۵.
- [۴۴] تاریخچه‌ی عزاداری حسینی، پیشین ص ۱۹۵-۱۹۶.
- [۴۵] ر.ک. به: الاغانی، پیشین ج ۱۴، و دیوان دعبل، تصحیح عبدالصاحب عمران الدجیلی، چاپ دوم، ۱۹۷۱، بیروت، ص ۱۲۴-۱۴۵.
- [۴۶] دیوان دعبل بن علی الخزاعی، پیشین، ص ۹.
- [۴۷] شرح تنویر بر دیوان سقط الزند، ص ۱۲۲، به نقل از کتاب: گفت: و شنود فلسفی در زندان ابوالعلاء معری، دکتر طه حسین، ترجمه حسین خدیوجم، چاپ اول، ۱۳۴۴، ص ۱۰۲-۱۰۳ (پاورقی).
- [۴۸] شاهنامه فردوسی از انتشارات دانش ص ۱۹.
- [۴۹] دیوان شمس، مولوی، ج ۶، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، امیر کبیر، ۱۳۶۳، عزل ۲۷۰۷.
- [۵۰] کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳، ص ۷۰۲.
- [۵۱] ر.ک. به: تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، انتشارات فردوسی چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۴ و ۳.
- [۵۲] دیوان محتشم کاشانی، به کوشش محمد علی گرگانی، انتشارات محمودی، تهران.
- [۵۳] دیوان وحشی بافقی با مقدمه سعید نفیسی، انتشارات جاویدان، تهران.
- [۵۴] برای توضیح و اطلاع بیشتر رجوع شود به: ۱- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۵۳ انتشارات دانشگاه تهران. ۲- انواع ادبی و آثار در زبان فارسی، تألیف: حسین رزمجو، مشهد، ۱۳۷۰، آستان قدس رضوی. ۳- عاشورا و شعر فارسی، به اهتمام حسن گل محمدی (ص) انتشارات اطلس، چاپ اول، ۱۳۶۶، تهران. ۶۷.
- [۵۵] برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به: الف) کیهان فرهنگی، ویژه اندیشه، ادبیات و هنر انقلاب، بهمن ماه ۱۳۷۱، ص ۱۵۲-۱۶۲ که اهمی است از چند صاحب نظر در ادبیات معاصر. ب) مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان سمت، تهران، ۱۳۷۳، مقالات مختلف آن.
- [۵۶] ولایت فقیه، امام خمینی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۰، ص ۷۰. ۱۸۱. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی،

- وزارت ارشاد اسلامی و سازمان آموزش انقلاب اسلامی، تهران، به ترتیب جلد ۱۶، ص ۲۲۵؛ ج ۱۶، ص ۱۵۸؛ ج ۱۸، ص ۲۳۰؛ و ج ۲۱، ص ۸۸؛ ج ۱۴، ص ۲۶۵؛ ج ۲۱، ص ۵۲.
- [۵۷] همان، ج ۸، ص ۶۹ و ۷۰.
- [۵۸] دیوان امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سوم ۱۳۷۳، ص ۲۴۸ و ۲۴۶.
- [۵۹] همان، ص ۲۱۷ و ۲۲۳.
- [۶۰] صحیفه نور، پیشین، ج ۱۲، ص ۸۸.
- [۶۱] شعر از علی معلم؛ به نقل از کتاب: نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، جلد اول، دکتر منوچهر اکبری، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۵۵۰.
- [۶۲] ابیاتی از شعر زکریا اخلاقی، کتاب: نافله‌ی باران (شعر شعرای حوزه‌های علمیه) چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۶-۲۷.
- [۶۳] ابیاتی از شعر سید حسن حسینی به نقل از جنگ دوازدهم سوره، ۱۳۶۶، ص ۷۸-۴۷- مجله سروش، شماره ۴۱۶، بهمن ماه ۱۳۶۶.
- [۶۴] کشفهای مکاشفه احمد عزیزی، نشر شقایق، چاپ اول، ۱۳۶۷.
- [۶۵] برای توضیح بیشتر رجوع شود به: نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، ج اول، پیشین، دفتر اول؛ کتاب نافله باران پیشین؛ جنگ پانزدهم سوره، ۱۳۶۸، (که اشعاری در سوگ امام است).
- [۶۶] جنگ یازدهم سوره، زمستان ۱۳۶۵، ص ۹۷ (شعر از حسین اسرافیلی).
- [۶۷] همان، ص ۱۳۳-۱۳۴ (شعر از زنده یاد سلمان هراتی).
- [۶۸] جمگ ششم سوره، فروردین ۱۳۶۳، ص ۱۶۱-۱۶۲ (قطعاتی از شعر حسین اسرافیلی).
- [۶۹] همان، ابیاتی از دو غزل، ص ۱۷۳-۱۷۶ (از ساعد باقری).
- [۷۰] جنگ نهم سوره پاییز ۱۳۶۴، ص ۱۱۳ (از حسین اسرافیلی).
- [۷۱] جنگ یازدهم، پیشین، ص ۱۲۳ (ابیاتی از غزل علیرضا قزوین).
- [۷۲] نافله باران، پیشین، ص ۲۲-۲۳ (ابیاتی از غزل زکریا اخلاقی).
- [۷۳] در این باره رجوع شود به کتب متعددی که از طرف «دفتر ادبیات و هنر مقاومت» وابسته به حوزه هنری سازمان تبلیغات تا کنون منتشر گشته است. مثلاً تیپ ۸۳ (خاطرات روحانیون و طلاب رزمنده)، «روزهای بلند انتظار»، اسرار جنگ تحمیلی به روایت اسرای عراقی»، «غربت نوشته‌ها» و....

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در



دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

